

بفنون الحان زکریا مهربان نمائی و قلوب را بمغناطیس
 عشق الهی مجذوب گردانی هر یک از ورقات رانفحه حیات
 رمی و بسبیل نجات رسانی و بمشاهده آیات بینات دعوت
 کنی فتح و نصرت الهیه الحمد لله دلها را بشور و وله آواز
 و در جمیع آفاق نار را بخداب مشتعل گشته و ابواب ملکوت
 گشوده و نفوس غافله متنبه گشته علم نفس و هوای منکون
 شده و رایت نور و هدای بلند گشته از خدا خواهم و بعبثه
 مقدسه عجز و زاری نمایم که اماء رحمن در آسمان
 چنان منجذب جمال الله گردند که ولوله در اقلیم اندازند
 و شعله بجان قریب و بعید زنند تا نفوس از جهان و
 جهانیان منقطع گردند و بجهان الهی تعلق یابند و بملأ
 اعلی دل بندند فیوضات نامتناهی خواهند و روی
 دلجوی دلبر آفاق جویند امة الله خانم ملک و امة الله
 فاطمه سلطان و امة الله حرم مرحوم عمو و امة الله فاطمه
 بیگم و امة الله صبیئه ایشان و امة الله حرم آقا غلام علی
 و امة الله هاجر خاتون و امة الله ملک سلطان و امة الله

حرم آقا محمد هاشم و سائر اماء رحمان را کلاً و طراً از قبل من
 تحت ابداع الهی ابلاغ دار و عليك البهاء الالهی ع ع

هو الله

ای کنیز عزیز الهی نامه رسید اثر خامه فی الحقیقه مشک
 از فر بود زیرا گلهای معانی معطر بود ای ورقه موقنه
 در درگاه حق مقرب و در آستان الهی مقبول از هر جهت
 مطمئن و مسرور باش که مشمول الطافی و منظور نظر حضرت
 بدیع الاوصاف قرین مهربان احمد قلی خان را موهبت
 بی پایان جویم و عزیز دوجهان خواهم امة الله المنجذبه
 والده را تحت ابداع الهی ابلاغ دار و ورقه مطمئه هاجر
 خاتون را بشارت بفلک مشمونه و بگو امید وارم میرزا
 جلال پرتو جمال گیرد و بفیض موفور بیت معمور گردد و
 عباس قلی خان را عبد البهاء بی نهایت مهربانست جمیع آن
 خاندان مشمول نظر الطافند و محظوظ بعون و عنایت ملک
 عدل و انصاف باید در نهایت سرور بیاسایند و محافل بدو

حق بیاریند وعلیم البهآء الابهی ع ع

هو الله

ای متوجه بملکوت ابھی فیض نامتناهی الهی چون فیضان
ابرنیسانی وریزش سحاب آذاری بود ولی اراضی طیبه^{که} مباحه
از این فیض مستفید گردد اما اراضی جزره محروم ماند
یعنی این فیض تأثیری نبخشد و انبات نماید پس باید
کوشید استعداد پیدا کرد استعداد انقطاع و روحانیت
و توجه است ع ع

هو الله

ای متوجه بملکوت الهی سلمان فارسی بظاهر بیگانه بود
و ابولهب قرشی آشنای خانه ملاحظه نما که آن بیگانه به
محبت آشنا شد و این آشنا بغفلت بیگانه گشت پس
معلوم شد که ید قدرت الهیه رور را نزدیک نماید و نزدیک
دور کند پس تونیز بر قدم آن شخص موقن سلوک نما و در

خلونگا. الهی آشنای جمال ربانی گرد وعلیک التحیه والثناء

هو الله

ای بنده جمال قدم حضرت زین نهایت ستایش از این
وایقان و عرفان شما نموده اند که الحمد لله در تبلیغ لسان بلیغی
داری و در بیان جوهر عرفان البته چنین منقبت سبب مستر^{تست}
و چنین جانفشانی باعث کامرانی الیوم جوهر فضائل و لطیفه
آمال و مواهب اینست که زبان بد کور حمن مشغول گردد
و قلب بنفحات ملکوت روح و ریحان یابد هر مرغ خوش^{آواز}
چون نغمه خوشی بسر آید خود بیشتر از سایر مرغان بهیجان
و حرکت آید اینست سبیل مخلصین اینست طریق ثابتین
راسخین امید و اراز تا بید پروردگارم که موفق بر^{نشر}
نفحات فرماید و مؤید بر ازاله شبهات تا از آیات
محکمت تکوین گردی و مطابق تدوین شوی
وعلیک التحیه والثناء

هو الله

ای منتسب عزیز عبد البهاء نامه شما وصول یافت و نهایت سرور حصول گشت زیرا دلیل بر صحت و سلامت آن یار مهربان بود و همچنین برهان ثبوت و استقامت یاران از عدم فرصت مختصر جواب می نگارم الحمد لله آثار حسینیّه که در مقابل بیت واقع محفوظ و مصون ماند تعلیم اطفال بی نهایت محبوب شجره نامه مرسله نرسید خریطه یعنی نقشه اصلیه بیت مبارک را بنهایت اتقان بگیریید و در این خانواره محفوظ و مصون ماند امیدواریم عنقریب اسباب فراهم آید و آن عمارت بهماها بر نقشه اصلیه دوباره تأسیس گردد مرکزیت را منتهی آورنگ بتمام قوت حفظ نمایند بنا سدی که در مقابل طغیان آب دره لازم تا بیت مبارک از خطر محفوظ ماند البته محبوب و مرغوبست لهذا از طرف عبد البهاء بقدر امکان معاونت خواهد شد مطمئن باش بجهت شهدای قریه فرداً فرداً مناجات و از برای بعضی زیارتنا

بنهایت فصاحت و بلاغت و اتقان مرقوم گردید و چندی پیش ارسال شد و لکن شما وصول مرقوم ننموده بودید و نه جناب عزیز البته بعد از وصول مرقوم دارید آن نفوس مبارکه که در سبیل الهی جانفشانی نموده اید و همچنین نفوس که با ثبوت و استقامت عروج فرمودند بسیار محبوب و مقرب درگاه کبریاء هستند لهذا آن مناجاتها و زیارتنامه ها مرقوم گردید و در نزد جناب باقرواف ارسال شد که ایشان بفرستند خلاصه من از برای تو عزت ابدیه می طلبم و مقرب درگاه جلال مبارک می جویم باید شما نیز چنان بکوشید که روز بروز برافروزید بیشتر جلوه نماید همواره بدرگاه احدیت تضرع و زاری می نمایم و از برای شما تأمید و توفیق می طلبم که یوماً فیوماً انتساب بعبه مقدسه بیشتر جلوه نماید بجمع یاران فرداً فرداً تحت ابداع الهی برسان و آنچه حواله بر جناب امین شد حال پانصد تومانست و عليك البهاء

الابھی ۱۱ زیقعه ۱۳۳۶ حیفا

عبد البهاعباس

هو الله

ای منجذب ان جمال الہی ما را امید چنانست که شاهرود
بهارود گردد و آن کشور بنفحات قدس معطر شود و آن
اقلیم بفیض مبین جتہ التعمیم گردد زیرا بارقہ حقیقت در
هر دریا منتشر گردد پراوار شود و نسیم جانپور جنت الہی
در هر مرز و بوم کہ مرور نماید مشکبار گردد پس باید و شاید
در هر دم مانند لہنگ دریا ی احدیت خروش بر آورد و بجوش
انداخت و بانگ سروش رساند و گوش هوش بگشاد زمین
هر چند خاک شیرین باشد دھقان امین باید و زارع پرمکین
تا تخم افشانی کند و آبیاری نماید و فیض و برکت آسمانی رخ
بگشاید و همچنین تا نفوس در هر دریا رقیام بر تبلیغ امر پروردگار
نمایند دلبر موهبت جلوه نماید انوار احدیت نتابد و صبح ہدی
اشراق نکند و جهان جهان ریگر نشود آیام بکسالت بگذرد و
اوقات بی ثمر ماند و عاقبت زیان و خسران رخ بنماید حسرت
احاطہ کند و آرزوی جان مبدل بزبان و خسران گردد تا وقت است

باید گوشید و جوشید و خروشید تا صبح امید بتابد و نور تو حید
بدخشد و آفاق منور گردد جانها پر بشارت شود دلها پر مسرت
گردد دیده ها روشن شود و حقائق انسانیہ گلشن گردد این است مؤ
عظمی این است ہدایت کبری این است فضل بی منتها و علیکم التحیة والسلام
ع

هو الله

ای منجذب بنفحات الله اثر خامه و نامہ مشتاقانہ آن
یار قدیم و اصل گردید و ملاحظہ شد هر چند در نگار ش نامہ
قدری فتور حاصل ولی لیلاً نہا ز ابد کرا برار و یار احرار مشغول
از عتبہ رحمانیت سائلیم و از موهبت کلیتہ آمل کہ یاران الہی
در شاهرود از حرارت محبت الله نارزات الو قود برافروزند و
محروران را ہدایت نمودہ محرم راز نمایند و محرمان کعبہ بی نیاز
غافلان را بیدار کنند و کوران را بدینا نمایند مخموران را ہوش
آرند و بانگ سروش برسانند لسان بتبلیغ گشایند و بجمکت
ترویج نمایند تا عون و صون الہی ہمدم روحانی گردد و بشارت
از فرشتہ آسمانی در رسد بوی دلجوی یار مہربان منتشر گردد

وانوار آن رخ تابان ظاهر و باهرشور امة الله والده وورقات
موقنات همشیره هارا تکبیر ابداع الهی ابلاغ نمائید وعلیک
التحیة والثناء ع

هُوَاللَّهُ

ای منسوب نیر آفاق حضرت عم بزرگوار از ملکوت اسرار
نظر شما دارد زیرا یادگار آن سرور ابرارید لهذا بسیار عزیز
الحمد لله که حجاب او هام دریدی و ندای الهی شنیدی
و نور حقیقت دیدی و بسر منزل مقصود رسیدی ایامی که
همدم و هم نشین بودیم همیشه در نظر است و از رب البشر
چنین منتظر است که همواره نظر بمنظر اکبر کنی و مادام ^{شتر} خود
و مؤید تر گردی و در صفحات نور مظهر فضل موفور شوی
و سبب اعلاء کلمة الله و نشر نفعات الله گردی جمیع یاران
واماء الرحمن را تحت ابداع الهی برسان
وعلیک البهاء الأبهی
عبد البهاء عبّاس

هُوَاللَّهُ

ای مؤمنان ای موقنان هر چند از شاهرور و مهجور شدید
ولی الحمد لله در محل مورود احتیای الهی موجود امید وارم که
نهایت سرور از برای شما از وجود آنها حاصل گردد غمگین
نگردید مأیوس و حزین منشینید در ظل عنایتید و مورد فضل
و موهبت اگر در این جهان فانی زحمتی حاصل الحمد لله
در جهان الهی رحمتی سابق و سابق اگر مردم از شما بخ بناقتد
الحمد لله لحظات عین رحمانیت شامل و فضل و مرحمت
کامل این کفایت است و ما عدا ای آن جمیع او هام محض
و مانند افسانه و روایت مطمئن باشید و سرور و مشغوف
از فضل و عنایت حضرت مقصود و علیکما التحیة والثناء

ع ع

هُوَاللَّهُ

ای نابت از شجره مبارکه در سفریم در تبعیم هر صبحی دریک

کشوریم هر شامی در بدریم الحمد لله ممالک غرب
 از انوار شرق روشن گردیده فریاد یا بهاء الالهی است که از
 کوه و صحرا بلند است ایرانیان هنوز در خوابند و امریکائیها
 بیدار شده اند عنقریب نقره ناقور و نفخه صور آفاق را مبعوث
 از قبور نماید شمائل دلبر شما بسیار سبب سرور جانپرو و گردید
 علی الخصوص چون مطالعه نامه عموزاده محترم سلیل جلیل
 آقا میرزا رضا قلی مرحوم شد الحمد لله آن خانه روشن
 و آن خانواده گلشن گشت سروران در سرور حاصل شد
 نهایت اشتیاق ابلاغ نمائید البته نامه های ایشان پی در پی
 خواهد رسید جمیع را تحت برسانید فرصت تحریر یک کلمه
 نیست لهذا عذرمی خواهد عبدالبهاء عباس

هو الله

ای والد جناب مهدی پسر مهر پرورت شفاعت نگارش
 این نامه نموده یکاش جمیع پسران در حق امهات شفاعت نموده
 براه نجات دلالت می نمودند علی العجاله تو این موهبت را

یافتی شکر کن خدا را ع ع

هو الله

ای ورقه مطمئنه الیوم شرف و منقبتی و مینت و سعادت
 اعظم از خدمت بندگان الهی نه خدمت عبوریت در گاه
 احدیتت و سبب مسرت قلوب در جهان و حدانیت حد
 خدا را که آن ورقه منجذبه بخدمت مشغول و بجان و دل بکنیز
 حق مالوف و عليك التحيه والثناء ع ع

هو الله

ایها الخلیل الابرهم الجلیل چند روز پیش نامه ^{شتم}ئی نگاشتم
 و مانند غائب حاضر با تو صحبت داشتم و از مقامات معنوی
 کلمه ^{ئی} بیان نمودم حال چون بیاران نامه نگارم باز بیاد
 تو افتادم و بتحریر پرداختم تا بدانی که چه قدر بتو محبت دارم
 ای عزیز این سرگشته سوراتی و این سرمست جام الهی را
 نهایت نشئه در سر و شوق و شوری در دل که بیان نتوانم

همین قدر گویم که هیچان دل از امواج دریا بیشتر است از
 خدا خواهم که در این جوش و خروش همدم و محرم باشند تا کُل
 از بار صبا که از مهبت کبریا میوزد مانند دریا موج زنیم اوج
 گیریم فوج شویم و در عالم قلوب و نفوس بسلاح صلح اکبر
 و محبت جمال کبریا و قوت و برهان ملکوت الهی و راستی و آشته
 حصون قلوب فتح نمائیم **وعليك التحية والثناء ع ع**

هُوَ اللَّهُ

ای یاران محفل روحانی جناب آقا میرزا جعفر شیرازی را
 نهایت آرزو چنین است که آن جمع محترم و انجمن معظم مکرم
 چون بنجوم منور خانه و آشیانه ایشان را برج اجتماع و قران
 اختران نمایند و این آرزوی الحقیقه سزاوار هر گونه ستایش
 است و دلیل بر خلوص و خدمت در امر خداوند آفرینش
 و سبب سرور قلوب خالصه اگر چنانچه موانعی در میان نه این
 قضیه باعث روح و ریحان این بنده است زیرا محلی معین و معلوم
 بجهت این انجمن روحانی و محفل نورانی لازم و علیکم البهاء ع ع

هُوَ اللَّهُ

خداوند مهربان از فرط عنایت و صرف فضل ابواب هدایت را
 مفتوح فرمود و درهای موهبت بگشود خجسته نفسی که خود را
 محروم ننمود و فرخنده شخصی که خود را بی نصیب نکرد پس
 همتی بنما که از این چشمه حیات سیراب گردی و از سراب آفاق
 بیزار شوی و بفضل و عنایت پروردگار همراز گردی تا از بحر
 اعظم بنوشی و در ظل جمال قدم درائی و یالیت قومی یعملون
 بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین گوئی ع ع

هُوَ اللَّهُ

رب ورجائی انی امرغ جبینی بتراب عتبتک العلیا واضعه علی
 الثری را کعاسا جدا خاضعا لعظمتک العظمی و ارجو کرجاء
 یملأ القلب والاحشاء ان تدرک الرجل الحلیم ذا القلب السلیم
 و الخلق العظیم عبدک ابراهیم بفیضک المبین و صیبتک العیم
 المچی للعظیم الرمیم و تؤیده فی هذا السبیل حتی یروی من کأس

التسبيل ويهدى الناس الى الملكوت الجليل بحجة قاطعة
 وواضح الدليل رب انه مستهام في حبك ومتيم في جمالك مهميم
 في جلالك ناطق بذكرك شائق الى لقائك سائق اليك ثابت على
 دينك ثابت في رياضك منتعش في غياضك ساج في حياضك
 نابض في جسد الأمكان بفضلك وجودك رب اجعله آية
 الأنجذاب بين الأحباب وناثرة الألهاب بين الاصحاب حتى
 يضطرم القلوب وينسجم الدموع حثا بجمالك المشرق في غيب
 الملكوت انك انت القوى القدير العزيز المحبوب وانك انت
 الرب الكريم الودود لا اله الا انت البر الغفور الرؤوف
 اي بنده مقرب جمال الهى آنچه بجناب منشارى مرقوم ملحوظ
 افتار شكايه از عدم توفيق بر عبوديت نموده بوديد اشهد
 ان ربك وفقك على عبودية عتبه العليا وشد ازك وقوى
 ظهرك على خدمة امرالله طوبى لك من هذا اما ما كتبه حضرة
 حيدر قبل على فلا تبتئس منه ان ربك لرؤف كريم ايشان
 بسيار شخص پر طمعند بدرجه تى قناعت نمايند هر چند خود
 ايشان همواره معترفند و با عبد البهآ مذ اكره مى نمايند كه

احباى ارض خاء همیشه در سبيل جمال الهى اسيرمى و آلام
 بوده اند و از هر مصيبت و بلائى فتور نيا ورده اند در ره حق پريشانند
 و جانفشانند و بلا شمارمانند و در شدت امتحان كامران با
 وجود اين قناعت نمايند بدین سبب آن عبارت را نكاشته اند
 شما محزون مگرريد يشهد عبد البهآ بثبوتكم في دين الله و رسوا^{حكم}
 على ميثاق الله واضطرا تكم بنا رحمة الله وعدم اضطرابكم في امتحان^{نا}
 الله والنضرا مكم عن كل ناقض مرتاب خدمت ياران بتبليغ
 امرالله است و عبوديت آستان مقدس و نشر نجات الله
 لله الحمد احباى ارض خاء بان مؤيد و موقوق ولى مقصدان^{است}
 كه در يوم مبارك آن ارض سبقت بر جميع اقاليم داشت حتى قبل
 از صعود بواسطه عبد البهآ تبليغ پيام الهى گرديد و اين اختصاص^ص
 بان ارض داشت لهذا بايد بسبب اين خصوص شمع خلوص
 برا فرزند و بنيان مرصوص تأسيس نمايند ما را نيز اميد چنين^{است}
 و جناب نورالله و ضياء الله و سناء الله و آقا عباس را از قبل
 اين عبد تحيت مشتاقانه برسان جناب ميرزا محتشم را
 شمت ملكوتى خواهم و جناب محتشم جديدا تا تيد شديد

جویم و جناب ملا محمد را فیض ابد طلبیم و جناب ملا حسین را
 نورالمشوقین خواهم و جناب ملا غلامحسین را بنجم الخافقین آرزو
 کنم و جناب ملا عباس علی را مظهر فیض علی جویم و جناب ملا
 محمد را الطاف رب احد خواهم و جناب میرزا غلامحسین
 زائر انجم باهر طلبیم و جناب میرزا حسین را مستضیی از نیرین
 خواهم و جناب میرزا مشکین را نفس مشکین جویم و جناب
 آقا محمد حسین را از عینین نضاختین نصیب خواهم و جناب
 ستمی مقصود را فضل محمود طلبیم و جناب نظر علی را بصیر حدیث
 جویم و جناب یاور را از خدا یاوری خواهم و جناب ملا حاجی
 محمد را مدد از رب غفور جویم و جناب کهل روحانی را توفیقاً
 سبحانی خواهم و جناب عباس سسکانی را حالی از فضل و موهبت
 ربانی جویم و سایر احمای جدید و غیر جدید و یاران دیرین را
 بنهایت اشتیاق مشتاقم. اما حضرت جوان روحانی را نهایت
 شوق و وله از قبل عبدالبهاء برسان و بگوای یار دیرین و مو
 قدیم من حق بانست و از تو شکر و شکوه هر دو مقبول زیرا شکوه
 نیز منبعت از حرارت محبت الله است این شکوه اعظم از شکر

و این فغان و ناله خوشتر از آهنگ چنگ و چغانه خدا از تو
 راضی من از تو خوشنود احباً از تو ممنون دیگر زبان بگشا و هر چه
 خواهی ناله و شکایت نما ای روحانی من ترک گله کن
 چوپانی حق در آن گله کن اغنام خدا در درشت بلا
 دلجوی آن با دلوله کن از حبت بها و ز فرط وفا
 ارکان جفا پر زلزله کن از ذوق مدام و از شوق مدام
 دلهای اناام پر هلهله کن ز امکان وحدت و تا منزل مقصود
 در طی مکان یک مرحله کن ای ابراهیم در خصوص از حضور
 مرفوم نفوده بودید مأذون طواف مطاف ملا اعلی هستید
 اما مسئله مزرعه و قنات جدید آن سهم که تعلق بعبدالبهاء
 دارد بفروشید و قیمتش را بجهت مصارف مشرق الاذکار
 عشق آباد بفرستید زیرا آنچه تعلق باین عبد داشته در هر جا
 فروخته شده و می شود و ارسال به آنجا میگردد جناب علی محمد
 و سه اناث متعلق به آنجناب و ضمیم محترم را تکبیر ابدع الهی
 ابلاغ دارید و علیکم التحية والثناء

هو الله

مراسله آنجناب واصل و بروقوعات و هذیان مفریان
اطلاع حاصل گردید از این گونه امور مغموم و محزون نشوید
و قلب را که مشکاة انوار رحمن و مرکز سنوح حقائق و جد است
مکدر ننمائید این اقوال و احوال او هام مجرّداست و این
شئون و ظنون از نتایج جنونست امثال این گونه و قوعات
تا بحال بیحد و حساب واقع بلکه و قوعاتی وقوع یافت که
این واقعه نسبت بآنها حکم قطره و دریا داشته و عاقبت ^{حقیقت}
حال چون مهر منیر از افق مبین ظاهر و لایح گردید جای ملال
نیست و موقع کلال نه چه که بزرگان دربار پادشاهی و ارکان
مملکت شهریاری آنان که شخص شهیر و هو شیار و بصیرند
بر حقائق امور مطلعند و بر حقیقت سیر و سلوک واقف این
ترها ترا در مسامعشان و قعی نه و این مفریات را تا ثیری نیست
دیگر افترائی اعظم از آنچه برستید علی اکبر در طهران واقع شد
نخواهد شد علی الخصوص مفرّین از صنایع ناس بودند

و محلّ اعتماد کلّ اشخاص الحمد لله اعلی حضرت تاجداری
بنفس همایون و بواسطه ارکان سلطنت جهان نبانی تحقیق فرمودند
عاقبت سبب خجالت طاعنین و شرمساری مفرّین شد شما
نیز حال الحمد لله در تحت حکومت شخص کامل عادلید و در
حضور بصیر ناقد و مفرّین را کما هو حقه می شناسند و پیش
از شما بر حقائق احوالشان مطلع گشتند سبحان الله معاندین
از یک طرف خود را وکیل و وریث حضرت باب می شمردند و دعوی
اصالت و وکالت کنند و از طرف دیگر نژاد هموطنان زبان
بطعن گشایند که این اشخاص با بی هستند و عند اللزوم
بسبب و لعن مرشد خویش لسان بیالایند زیرا این روش در
طریقشان جائز و موافق و باین رسیسه امر را بر هموطنان ساده
مشتبه نمایند دیگر تفصیل بعضی مفرّین را در رفتنشان ^{غوسا} بمآ
و واسطه مخا بره بودنشان رایاران وطن مطلع نیستند حال
شما با وجود این و قوعات و افتراها در صدر مقابلی و انتقام
نباشید و جز بصرف انصاف حرکت ننمائید و زبان را ^{متشا} بامد
میالایند نهایت آنکه در صدر مدافعه و اکمال ناموس ^{شد} باشد

این دنیای دنی را لیاقت و سزاواری نبوده و این خاکدان
فانی را ثبوت و قراری نه الحمد لله اخلاق و اطوار و افکار
این طائفه در نزد عموم طوائف از آشنا و بیگانه واضح آشکارا
اگر به نظر انصاف نظر شود کل شهادت میدهند که این
طایفه صادق دولتند و طالب سعادت ملت و اکثر ناس در
فکر خویش و مبتلای کم و بیش هستند یا زخارف و حطام
اندوزند و یا خورشع عیش و عشرت افروزند نفسی
بیهوشی بر نیارند و قدیمی بخیر همدی بر ندارند بآرزوی جاهی
همکنان را بچاهی افکنند و بجهت خوشی ایامی بمذلت اقوامی
راضی شوند دانایان در تأسیس بنیان و اصلاح احوال بنوایان
بکوشند و نادانان از جام غفلت مست و مدهوش و این
طائفه از فکر خویش در کنارند و در خیر عموم جان نثار جسم
ایران را عنصر حیاتند و در نوایای صالحه آیات باهرات
در اصلاح اخلاق سعی بلیغ دارند و در سبیل رضای الهی
بذل دل و جان دریغ ننمایند چهل سال است با وجود جمیع
بلا یا و محن و آلام تصحیح اخلاق نمایند و تعدیل اطوار .

انصاف لازم است از سال و رود بقرق تا بحال آنچه محل سخط
و عذاب شدند در مورد زجر و عقاب افتادند گناهی ننمودند
و آهی بر نیارند جز تسلیم و رضا کلمه بر زبان نراندند و بغیر
از صبر و سکون و صمت و سکوت و ادنی نه پیموردند و بکمال
صدق و استقامت بخدمت دولت کوشیدند و بخیر خواهی
ابناء وطن جان نثاری نموده چشم از هر و قوعات پوشیدند
شب و روز اوقات را حصر بر ما به الترقی نموده در حصول
فوائد عمومی جان باختند و در وسائل تزین حقیقت انسانی
با نور سعادت و دانائی و ظهور کمالات بشری و تحقق اعظم مقادیر
نفوس مدنی روح و وجود ایشان نمودند و دیگر مقدس اردبیلی
نیوا عظم از این تقدیس ابراز نمود اگر چه بصراهل غرض جز
بدی نبیند و گوش اهل هوا بغیر از زمانم نشنود عاقلان
خوشه چین از سر لیلی غافلند کین کرامت نیست جز بمنوز ^{سوز} خرمن
شما از وقوع اینگونه فساها محزون نشوید و دلخون نگرید
ما ما نوس جفائیم و مألوف وفا بر من مسکین جفا دارند ظن
که و فارا شرم می آید ز من قلب را بانوار تقدیس روشن کنید

و جانوا بنوایای خیریه گلشن نیت پاک جسم خاك راهمعنان
 افلاك نمايد و از حضيض جهل باوج عرفان كشانند او قاحيا بگند
 و زندگانی جسمانی فانی شود راحت عزیزان و مشقت بینویان
 كل بی پایان رسد در این صورت خوشانفسی که اثر خیر و نفع
 کمالی در معرض عمومی عالم انسانی گذارد و فرخنده بزرگواری
 که چشم از مدح و قدح جهانیان پوشیده و از اصبهای محبت الله
 نوشیده و از افق موهبت عالم انسانی با نور رحمانی طالع و لائح گردد و با
 شعله از حقیقت کلیه درجه‌ها ظلمانی چون شمع نورانی برافروزد و سبب ترقی
 نفوس در درجات عالیة کمالات که اعظم منقبت عالم بشریت
 گردد چون باین مقام بلند اعلی رسد نه کار بمدح و ستایش
 ناس دارد و نه شکایت از زم و نکوهش و ممکن نیست نفسی
 در این خاکدان فانی تأسیس سعادت عالم انسانی نماید یا بخیر
 عموم کوشد و هدف سهام بلایا نگرود فرض کنیم ما مذموم
 و مغضوب و مبعوض نفوسیکه بزرگواریشان از مشرق امکان
 چون آفتاب واضح و ظاهر و عزت مقدسه شان نزر عموم طوا
 ثابت و لائح با وجود این هر يك بمصائب و شدائد بی نهایت

مبتلا گشته مورد تحقیر و تکفیر طوائف و ام شدند بقسمیکه بعضی
 کاس شهارت را بمنتهای سرور و حبور از دست ساقی عنایت تو
 و بعضی دیگر در مذلت سجن حقیر و اسیر و در تحت سلاسل و زنجیر
 جان رایگان فدا نمودند ملاحظه نماید خون هابیل را سبیل
 نمودند و حضرت شیث را جامه رشیت در بر کردند نوح بخیر راجه
 و این قرین نمودند و سخره و استهزار و اداشتند هود محمود را
 قوم عبود زجر شدید نمودند و ناقه صالح را حزب طالح پی کرد
 خلیل جلیل را در آتش انداختند و یوسف صدیق را بشدائد
 سجن و وثیق بیازردند حضرت کلیم را بورطه خوف و بیم انداختند
 و عذاب الیم نمودند و حضرت روح را سرگشته دشت و صحرا
 کردند و هزار گونه تهمت و جفا سید حضور را اهل غرور سر
 بردیدند و سرور کل خاتم رسل را لب و دندان شکستند و شاه
 شهیدان را بنهایت مظلومیت خون مطهر ریختند و بر اهل بیت
 رسالت خاك مذلت ریختند حضرت امیر را زخم شمشیر رو دادند
 و هفتاد سال در مجالس و محافل و بر مساند و منا بر لعن و سب نمودند
 و جمیع جور و جفاها بسبب تهمت و افتراهای اعدا بود و مفتترین

رکن رکیز جمهور بودند و پیشوایان اهل غرور حال مقترین
 بر این آوارگان الحمد لله از زل اقوام اندکذبا لعجب اینست که قبح
 اعمال و سوء اطوارشان چون آفتاب مشهور و بمحرمان حرم عرفان
 زبان طعنه گشایند و افتزای محض روادارند حکایت کنند که چون
 حضرت سید الساجدین و سند المقربین علیه السلام با سیری از
 شام شدند در حالتیکه اسیر بودند و زیر زنجیر شخصی حاضر شد و
 سؤال نمود که اگر پشه بر روی من نشیند و چون برام کشته شود
 آیا بار دای آلوده بخون بعوضه نماز جا تراست آن بزرگوار در جواب
 فرمودند سبحان الله یقتلون الحسین و یسلون عن دم البعوضه
 و حال حضرات مقترین منکر حضرت ربوبیتند و غافل از الطاف
 رب احدیت سلوکشان هادم بنیان انبیا و خودیشان مخرب
 بنیاد جمیع اولیا از مذهب اصفیاء رکنارند و از مشرب ابرار نیز
 مرتکب کبائر و صغائرند و منکر حقوق مشوت واضح در رفتار
 کذب را شعار خورد نمودند و دنائت را دثار خویش کردند
 با وجود این بر اطوار و احوال ملک سیرتان و اخلاق و صفات
 آزارگان نکته گیرند و آنچه را خود لائق و سزاوارند نسبت دهند

شاعر عرب گوید وَحَبْنِي قَلت هذا الصبح لیل
 اَيَعْبِي العالمون عن الضياء باری مختصرش اینست
 که این آوارگان بعالمی افتاده که نه سنک ملامت بد
 خواصا نوا و صول و اثری بوده و نه مدح و ستایش خیر
 خواصا نوا فائده و شمسی فضولی گفته کثرت پیکانک
 اتمی شد رتی موردن من بکا متنبی گوید دَمَانِي الدَّهْر
 بِالْأَرْزَاءِ حَتَّى قُوَارِي فِي حَدِيدٍ مِنْ نِيَالٍ فَصِرْتُ إِذَا
 انْتَنِي مِنْ سِهَامٍ تَكَسَّرَتِ النِّصَالُ عَلَى النِّصَالِ
 ملجأ و پناه این عبار صون حمایت حضرت پروردگار
 است و ملاز و معاذ آوارگان عون و عنایت کردگار
 نفسی نکته بر اطوار و احوال نتواند گرفت مگر آنکه
 گوید این طایفه شخص بزرگوار را معتقدند در طریقت
 خویش متعبد دیگر چه توانند گفت و چه اسناد
 نتوانند داد این وجدانست و حاکم بر وجدان
 قیوم زمین و آسمان در ممالک متمدنه ابدأ سؤال
 از ضماثر و عقاید احدی ننماید تا چه رسد به تعرض

آیا ندیدند و نشنیدند و یا سائر دول از حریت وجدان اهل
 ضروری دیدند آیا قوائم حکومت بغیر از حریت قلوب ثابت
 و راسخ گشت دعائم سلطنت بغیر از این وسیله محکم
 و متین شد جمیع ممالک بیگانگان معمر و رعایا از صہبها
 سعادت مخمور خدمت حضرت سفیر کبیر دام اقباله
 العالی از لسان این داعی عرض ممنونیت و تشکر نمائید
 و عرض کنید که آنحضرت تا بحال در حق بسیاری
 از مهتران و کھتران اظهار عنایت فرمودید و چه
 زحمتهای که تحمل نمودید من هیچیک چنانچه باید
 و شاید پاداش زحمات و التفات سرکار رانداشتند
 بلکه کل فراموش نمودند و یا آنکه پرده و روپوش
 گذاشتند لکن ما اگرچه آواره نیم بگوشه زندانی
 افتاده بهیچوجه التفات حضرتت را فراموش
 ننمودیم و صد قش اینست که تا بحال در این مدت
 مدیده نه اهانتی دیدیم و نه جفائی کشیدیم بقدر
 امکان آثار مروت دیدیم و ظهور عدالت امیدواریم تا جان

بجان موجود بدعایشان رمساز و بستایش خلق و خویشان همراز با^{شم}
 این بیت عربی را عرض نمائید ما کنت بالسبب الضعیف نائماً
 یدعی الطیب لشدّة الاوصاب و عرض کنید که شما از جمیع قونسل^ی
 دولت جاوید مدت چه سلف و چه خلف استفسار فرمائید از
 اهل ایران حزب مطیع و اوامرا و لیا و امور را بجان و دل سمیع
 و سریع این طائفه هستند و همچنین در جمیع ایران و لکن چون
 غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل بسوی ریده شد
 اما عاقبت هر ستری آشکار گردد و حقیقت هر نیتی پدیدار .

دانه چون اندر زمین پنهان شود سر آن سرسبزی بستان شود
 لقمان به پسرش ناتان می فرماید یا بنی انا انک مشقال حبة
 من خردل فتکن فی صخرة او فی السماء او فی الارض یأت بها الله
 ان الله لطیف خبیر باری خوشتر اینست که چشم از امکان بسته
 سرمست جام محبت الهی باشیم فنعم ما قال

ولیتک تحلو و الحیوة مریرة و لیتک ترضی و الانام غضاب
 و لیت الذی بینی و بینک عامر و بینی و بین العالمین خراب
 از اصح منک الحب یا غایة المنی فکل الذی فوق التراب تراب

هُوَ اللَّهُ

یا من ستمی عبداً الجماله العظیم ای بنده آن محبوب عالم
در عبودیت آستان مقدس سرفرازی و در محبت اسم اعظم
گریبان چاک نموده رسوای آفاق شدی
در نامه مجنونان از نام من آغازند زین پیش اگر بودم سردفتر دانائی
باری تا توانی در کمال مدارا و حکمت و خضوع و خشوع لله
بجمله قبایل و امم تبلیغ اسم اعظم و تلقین نام مکرم نما
تا روح حیات بجسد عالم بدمی و شبخی بمزرعه قلوب
امم برسانی کشت زار دلها محتاج فیض رما دست و
خدماتت در درگاه حق مشبوت و مسلم ع ع

هُوَ اللَّهُ

یا من نظم عقود لئالی الشاء علی الله حضرت مقصود در قطب
دائره وجود لواء مقصود را مرتفع فرمود تا پرچم تقدیسش
موج زند و سایه بر ملک و ملکوت افکند حال آن رایت

احدیت چنان ممتد گشته که ظل مدد و رش عرصه وجود را
احاطه کرده و از جمیع آفاق نعره یا بهاء الاهی بافق اعلی سیر
با وجود این بی خردانی چند نشر شبها می نمایند که امر الله
محو شده وصیت حق فراموش گشته و آوازه ملکوت الاهی
نسباً منسیاشده بئس المستمعون الذین صمت از انهم
ورقه موقنه امة الله ضجیع و ورقه مبتهله صبیله کریمه
و در و نخل سعید را تکبیر برسانید ع ع

هُوَ الشَّفِيقُ فِي مَلَكُوتِ الْاَنْشَاءِ

هیكل عالم از مصدر ایجاد چون صورت و هیئت آدم موجود
شده و فی الحقیقه مرآت یکدیگرند چون بصر بصیرت
نگری یعنی همچنانکه هیكل انسانی در عالم وجود ظاهراً
مرکب از اعضا و جوارح مختلفه و در حقیقت هیئت جامعه
و مربوط یکدیگر است بهمچنین جسم عالم حکمش حکم شمس
واحد که اعضا و اجزایش مربوط یکدیگر است در در چنانچه
اگر بدیده که کاشف حقائق است ملاحظه شود مشهور گردد

که اعظم روابط عالم ایجاب سلسله موجودات است و تعاون و تعاضد و تبادل از خواص ملازمه هیئت جامعه عالم وجود است زیرا جمیع وجود بهم مربوط است هر شیئی از اشیا متأثر و مستفید از دیگری اگر رأساً نباشد بالواسطه محقق مثلاً ملاحظه نمائید که قسمی از موجودات نبات و سنخی حیوانات از این دو هریک از جزئی از اجزاء موجوده در هوا استفاده می نماید که سبب حیات اوست و هریک سبب از زیاده آن جزئیست که ماده حیات دیگریست یعنی بجهت نبات نشوونمائی بدون حیوان ممکن نه و از برای حیوان حیات بدون معارفت نبات متصور نه و همچنین کافه موجودات زوا^بطش برای منوال است این است که بیان شد که تعاون و تبادل از خواص هیئت جامعه عالم وجود است و بدون او وجود معدوم و در مراتب وجود در قوس صعود آنچه بر تبه اعلی تر نگری شئون و آثار حقیقت تعاون و تعاضد را در رتبه مافوق اعظم از رتبه مادون مشاهده نمائی مثلاً آثار با بهره این شأن قویم را در عالم نبات اعظم از عالم جماد و در رتبه حیوان اکبر

از رتبه نبات ملاحظه کنی تا آنکه در عالم انسانی این امر عظیم را از جمیع جهات در منتهای اتقان مشهور بینی چه که در این رتبه تعاون و تعاضد و تبادل محصور در جسم و جسمانیات نبوده بلکه در جمیع مراتب و شئون ظاهری و معنوی از عقول و افکار و آراء و اطوار و آداب و آثار و ادراکات و احساسات و سائر احوال انسانی این روابط متین را در منتهای محکم ادراک نمائی و آنچه این روابط متانت و از دیار بیشتر یابد جمعیت بشریه در ترقی و سعادت قدم پیشتر نهد بلکه فلاح و نجات بجهت هیئت جامعه انسانیت بدون این شئون عظیمه محال است حال ملاحظه فرمائید که این امر خطیر ما را می که بین نفوسی که مظاهر حقائق کونیته هستند باین درجه مهم است آیا فیما بین جواهر وجودیکه در ظل سدره ربانیه و مظاهر فیوضات رحمانیه هستند چگونه باید تعاون و تعاضد بستمهای همت بروح و ریحان در جمیع مراتب وجود و شهود و حقایق و معانی و معاش و معارف ظاهر گردد در شبهه نیست که حتی جاندار را به یکدیگر فدای کنند و اساس حقوق الله اینست

چه که در سبیل این شئون صرف می شود و الا حق لم یزل
 مستغنی از ماردون بوره و خواهد بود و همچنانکه کل شیارا
 از فضل و عنایات بی منهایش با نصیب فرموده مقتدر
 بر آنست که احبایش را از خزائن قدرت غنی فرماید و لکن
 نظر باین حکمت است که عند الله امر نفاق محبوب بوده
 که نسبتش فی الحقیقه الی الله گشته فاستبشروا یا اولی الانفاقی
 و از فضل و الطاف بی نهایت حضرت سلطان احدیت امیرا
 که در این کور اعظم جمیع شئون رحمانیه در بین بندگان
 الهی بقسمی ظاهر شود که جمیع آفاق را رایحه طیبه اش
 معطر نماید این مطلب بسیار تفصیل دار در باختصار گذرانند
 مبلغی را که نزر جناب استار اخوی علیه بهاء الله ایفاد فرماید
 در درگاه احدیت مقبول و سبب لطف عظیم شد

اللَّهُ الْإِلَهِيُّ

الحمد لله الذي اصطفى واجتبي نفوساً قدسية رحمانية
 وحقائق انسية نورانية وجعلها آية التوحيد وسمة

التفريد وارومة الايقان وجرثومة العرفان والتحية
 والثناء على النور الساطع في دائرة معدل النهار والكوب
 اللامع في خط الاستواء جماله الاعلى ونقطة الاولى
 وعلى كل فرع انجذب الى الاصل بقوة مغناطيس الهدى
 وعلى الاحباء الذين حصروا الانظار الى الملكوت الالهي
 يا ايتهما النفس لركيته توصل باوثق العرى وتعلق باهدى
 رداء الكبرياء وانطق بالثناء على ربك الاعلى وادع الى
 الافق الاسنى واحي الناس بروح انشق من ملكوت الالهي
 تا لله الحق ان الحق ظهيرك وربك مجيرك ومولاك نصير
 ويؤيدك بجنود من ملكوته واناك لمشمول بالطاف ربنا الكبير

ع ع

هُوَ اللَّهُ

الهي الهى هو لآء عباد سرعوا الى ظل شجرة ميثا قك وهرعوا
 الى عتبة قدس كبريا نك ووردوا على الورد المورود و
 تمنوا الرّفد المرفور في الظل الممدور تحت اللواء المعقود

واستقاموا على امرك وثبتوا على حبك ونبتوا من غيث
سبحانك وفيض سمائك رب رب نحن اذلاء ببابك وارقاء
في بلادك وصغراء في ملكك واجعلنا بفضلك سفراء سلكو
وورثاء كتابك وحفظاء عهدك نقطع عن دونك ^ت ونبعد
عن غيرك متشبثين بذيل رحمتك متعلقين باهداب
رءاء وحدانيتك خاضعين في بحار رحمتك مستغرقين
في غمار معرفتك حتى نصدح كطيور قد سك في الرياض
ونسبح كحيتان بجرك في الحياض ونزور كليون ايكنا
في الغياض رب ارحمنا برحمتك وكفر عنا سيئاتنا بمغفرتك
ولا تنظر الى ذلنا وهواننا بل عاملنا بما يليق لحضرة رحمتك
رب نحن خطاة وانت الغفور الرحيم ونحن عصاة وانت
البرّ الرؤوف الكريم الهى قد كلت اجنحة عرفانا على الصعود
الى ارج معرفتك وعجزت عنا كب عقولنا ان تنسج ^{بها} بلعاً
على الرفارف الاعلى سمو نعتك وشانك رب وفقنا على
عبودية عتبتك الربانية ورقية حضرتك الفرانية و
الغاوص في دينك والخضوع لامينك والمحشوع لعبيدك

حتى تذال لنا اسود النفس والهوى وتخضع لنا ليوث الشهوة
والجفا ونسلم يا الهى من شر الغفلة والعمى وننقذنا محبوباً
من زئاب كاسرة غضاب ووحوش صاقرة كلاب رب نجنا
من هذه الهاوية وانقذنا من هذه النار الحامية ولا تخفى
عليك خافية الهى الهى هب لنا كمال الالتجاء اليك وغاية
الانقطاع لديك ومنتهى الاتكال عليك ونور بصائرنا بنور
الالطاف وزين افئدتنا باحسن الاوصاف واجعلنا مصاد
الانصاف حتى نكون خيراً الاخلاف للاسلاف انك انت الرحمن
العزیز المستعان وانك انت الغفار الثواب المنان . ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ الْإِلَهِيُّ

الهى قد اشتعل في قطب الامكان نار محبتك التي استضاءت
بانوارها ملكوت الوجود من الغيب والشهور وتعطرت الانا
من نفحات قدسك التي انبعثت من حدائق تقديسك
واستضاءت الوجوه بالاشعة الساطعة من شمس الحقيقة
المشرقة من الملكوت الالهى على هياكل التوحيد ومظاهر التنفرد

ومطالع التقديس ومشارك انوار التجريد عما سواك اي رت
 هذا عبدك الذي توجه اليك مشتعلًا بنار الاشتياق و
 مستجيرًا من شدة الفراق ظمآنًا للمعين وصالك ومشتاقًا
 لزيارة جمالك المبين من افق لقائك فلما قطع السبيل املًا
 ان يروى الغليل من هذا السلسبيل وجد جمالك الالهي
 قد صعد الى الافق الاعلى حينئذ اخذته رعدة الحسرات
 ووقع في السكرات وزرقت عيناه بالعبرات وتضاعدت عن
 احشائه الزفرات بحزن عظيم رب اجعله فائزًا بلقائك
 ومتمتعًا بوصولك في جبروتك الاعلى وملكوتك الالهي و
 رفيقك الاسمي بلطفك وعنايتك وتخص برحمتك من نشأ

ع ع

هُوَ الالهي

الهي الهي ترى اعين احبائك الباكيه وقلوبهم المحترقة الشاكيه
 وعبراتهم النازله وزفراتهم الصاعده وحسراتهم الشديده
 وسكراتهم المديده واخزائهم التي تنزل منها قوات الارض و
 السموات ولو كلفت الجبال بها لانكدت والبحار لتسجرت والشمس
 لكورت والنجوم لانطمست ولو صببت على الانهار لاظلمت و
 على الايام بالليالي تبدلت وليس لهم من سلوة في هذا البلاء
 الا فيوضات ملكوتك الالهي والاهم من معزى الآجليات انوار
 احديتك من افقك الاعلى والاهم من مجير في هذا الفزع الاعظم
 الانفحات قدسك من رياض رحمتك الكبرى اي رب ابتهل
 اليك واتضرع الي بابك الاعلى ان تحيي قلوبهم بنسيم رياض عنايتك
 وتشرح صدورهم بطفحات حياض موهبتك في غياض رحمتك
 وايدهم بتأييدات حمدانيتك ووقفهم بتوفيقات رحمانيتك
 واجعلهم مشاعل ذكرك ومعالم دينك ومهابط الهامك ومشارك
 آثارك ومنابع عرفان كلمة توحيدك ومظهر تفريدك انك انت

المؤيد الموفق العزيز الكريم والبهاء على اهل البهآء ع

هو الالهى الالهى

ای ثابت برپیمان مکتوبیکه بجناب آقا سید تقی مرقوم ننوره بودی ملاحظه گشت بوی مشکبار ثبوت بر محبت الله استشمام شد و روح و ریحان حاصل گشت الحمد لله آن اقلیم از رانحه کرپهه بغضآء مقدس و منزّه است اهل عدوان را اثری در آن مکان نه و اهل جفارا راهی باهل و فانیست ندرتاشاید نفسی محمور و محروم عبور و مرور نماید احبای الهی باید مظهر اتقوا من فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله باشند رائحه طيبه محبت الله را چون بمشام جان استشمام کنند در کمال روح و ریحان الفت و معاشرت نمایند و اگر چنانچه اثر خمودت بیند بتعارف رسمی بگذرانند باری حمد کن خدا را که ثابت پیمانی و بنده رحمانه بجز نارهبت جمال قدمی و محرم خلوتگاه اسم اعظم از پیمانه پیمان سرمست شدی و در بزوم استقامت کبریائی جام سرشاری بدست گرفتی و بخدمت امر الله همیشه قائم و مفتخر بودی

قلب عبد البهآء همیشه بیاد تو مشغول آنی فتور ندارد رب غفور چنان تأیید فرماید که کل در خدمات امر شریک و سهیم گردیم و متفق و متحد شده منتشر در هر اقلیم شویم تا بنا را الله المؤيد شعله بکبد آفاق زینم و باخلاق الهیه نفوس را منجذب افق اعلی کنیم اینست موهبت عظمی جمیع دوستان حق را از قبل عبد البهآء تحیات مشتاقانه برسان و بگوای احبای الهی بجر الطاف موج است و کوکب عنایت از مطالع آفاق مشرق و لایح و بهجاج قدر این عواطف رحمانیه را بدانید که از ملکوت غیب و جهان پنهان شامل و کامل بر جمیع یارانست جمیع قبائل محروم و مأیوس و شما بتأییدات حضرت احدیت مأنوس کل طوائف در حجابات زلت کبری خزیده اند و احبای الهی پر وبال گشوده باوج عزت ابدیه رسیده و ارواحشان بجناح عون و عنایت بملاء اعلی پریده و صبح نورانی موهبتشان از مطالع امکان دمیده وقت تشکراست و زمان حمد و ثناء که هیچو احسان شایان فرموده و همچون نعمت رایگان کرده طوبی لکم من هذا الفضل العظيم و عليك البهآء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای امة الله آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید مضامین
ریاحین ریاض ثبوت بود تا بر عهد و پیمان ثابتی مظهر عنایت
جمال قدمی و بمبارکی این عنایت آرزو حاصل گردد بجان
بکوش تا امة البهاشوی یعنی با آنچه سزاوار این منصب عظیم است
موفق گردی جناب حبیب الله و حرم حبیب الله واخت حبیب الله
و جناب عبد الله و رضوانیه جمیع را تکبیر ابدع الاهی ابلاغ نماید
از فضل قدیم اسم اعظم روحی لاحیائیه الفدا امید دارم که در
ایمان و ایقان و عهد و پیمان چنان بنیان متین باشند که
نور مبین افق علیین گردند و البهَاء علیکم اجمعین ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای امة الله درقه موقنه حضرت آقا سید نصر الله چون
پیک سباء بمركز سریر جمال الاهی روحی لمرقده الفدا دارد و
بطواف مطاف ملاء اعلى فائز سر باستان مقدس نهار و

با کمال عجز و نیاز از خداوند بی نیاز رجای صون و عون بحیث
جمیع شما خواست و بدوش خود بر نفاقت این عبد آبیاری روضه
مبارکه نمود و کشت اعمال صالحه را آبیاری کرد و نیایه از شما
نیز زیارت کرد البته مقبول خواهد شد پس بشکر حی قیوم قیام
نماز برادرشئون مشترکید ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده آستان مقدس نامه شما از بین راه رسید مضامین
رحمانی بود و احساسات وجدانی مطمئن بفضل و عنایت الهیه
باش و یقین بدان که تأییدات ربانی شامل حال خواهد گردید
و علیک البهَاء الاهی عبد البهَاء عباس ۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۱ حفا

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده ثابت راسخ جمال قدم در جمیع اوقات بذکر آن یار
قدیم و حبیب ندیم مشغولیم خوشا بحال تو که همیشه در آستان
مقدس مذکوری خوشا بحال تو که در انجمن رحمن مشهوری

در کور جمال قدم روحی لاجبانه الفدا از مرقد مبعوث شدی
 و بنور اعلی منور گشتی و در یوم ظهور جمال الهی بنا موقده در
 سدره منتهی مشتعل گشتی و بخدمت امر پردازختی و در ساحت
 اقدس مقبول شدی و بعد از صعود بکمال قوت بعهد و میثاق
 تثبیت نمودی و زیارت روضه مقدسه فائز شدی حال با رحی
 تازه و فتوحی بی اندازه بنا رحمت الله در مشکاة آندیار افروخته
 ان اطراف را باید روشن و مشتعل داری اوراتی که از اطراف
 بواسطه آن ارض باین مقام می آید باید باطلاع آنجناب و جناب
 آقا سید علی محمد و جناب آقا بالابیا دید و این نظر باینست که
 شاید وقتی یکی حاضر نباشد دیگری واسطه گردد و در دفتر ^{نخ} مشا
 ثبت شود باری جمیع دوستان الهی را تکبیر ابدع الهی ابلاغ نما^{شد}
 ما همواره بذکر ایشان مشغولیم از حضرات اخوان علیهم بهاء ^{الله}
 الاهی همیشه اخبار مرقوم فرمائید سبب حصول روح و در میحانست
 و البهَاء علیک حضرت ملا محمد علی را تکبیر ابدع الهی ابلاغ فرمائید
 در کل احیان تأیید ایشان را از حق میطلبیم فصل زمستان آمد
 باید بجمعتان بسیار گوم گردد و البهَاء علیک ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده جمال قدم حمد کن حق را که موفق بر بیان عبودیت
 این عبد شدی و باین نعت و ستایش قلب مشتاق را نهایت
 فرح و انبساط و نشاط مبذول نمودی. این مطرب از کجاست که گفت
 عبد البهاست اسم حقیقت مرام من. باری نظم شما نظر بشمول این
 حقیقت ثابتة را سخه بسیار مقبول و مطبوع واقع گشت و البهَاء
 علیک و علی کل ناظم ینطق بعبودیتی لله و فنائی و ذلی و انکساری
 فی عتبه السامیه ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده حق الفت یاران باعث حصول روح و در میحانست و
 محبت اخوان باری سر و ردل و جان علی الخصوص اخوان ^{حج}
 و یاران معنوی تا توانی بانفوسی انس گیر که از گلشن دلهاشان
 بوی خوش محبت الله استشمام نمائی و از جبین منیرشان نور
 مبین مشاهده کنی قسم بجمال قدم حلاوت صحبت دوستان

حقیقی چون انگبین کام دل و جان را شکرین و شیرین مینماید
والبهاء عليك ع

هُوَالْاِلهِي

ای ثابت بر میثاق از آثار باهره الطاف غیبی آنکه مورد ^{خدا} خداست
امر الله گشتی و چون شمع در انجمن عالم بر افروختی شکر کن
خدا را که باین نعمت عظمی فائز گشتی و از این کاس عطا نوشیدی
آثار این مواهب را در ملکوت الهی مشاهده خواهی نمود در خصوص
جناب ملا محمد علی مرقوم نموده بودید چون آنجناب عازم کوی
مقصود هستید هر طور باشد با خود بیاورید و در راه نهایت ^{بیت} غایت
از او بنمائید و با اخلاق الهی معامله کنید و اگر چنانچه کلمه مکدری
از او بشنوید البته تحمل فرمائید و بنوع خوش رفتار کنید که از حسن
رعایت و احترام شما مسوور باشد مقصود اینست که بروج و ریجان
وارد ارض مقدس گردد بلکه انشاء الله بنفحات الله چنان
مہتر شود که گویا گردد آنجناب باید با جمیع معاشرین چون روح
مسیحائی سبب حیات ابدی گردید جمیع دوستان ثابت را سخرا

بنفحات قدس مہتر نمائید والبهاء عليك وعلى كل ثابت

علی میثاق الله ع
محرمانه مرقوم میگردد بعضی بلسان نصیح چیزی مرقوم شد

هُوَالْاِلهِي

ای ثابت بر میثاق خبر و وصول بمحل مألوف و اصل و در ظل
رب حنون محفوظ و مصون باشید آنجناب حامل اوراق کثیره
شدند که اگر نشر گردد منشور آفاق شود با وجود این صفرای شما
نشکست . آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق
زان شراب معنوی ساقی همی بگری بیار . ای رفیق انصاف
بده خود بدیده خود نگرستی که تحریر چون دریای بی پایان
با وجود این بان همه اوراق کفایت ننمودی و خود را اهل
قناعت میشمیری باری دیگر کفایت و قناعت کن تا در سلوک
قانع حقیقی محسوب شوی در خصوص خانه اختیارش با
جناب میر غلامست هر قسم میخواهد مجری دارد ابداً کسی
تکلیفی ننماید تکبیر ابداع الهی ابلاغ نمائید
محرمانه در خصوص فائزه آنجناب بکلی سکوت نمایند زیرا

الآن حکمت چنین اقتضا نماید اگر نفسی را ملاحظه کنید که صحبتی میدارد بگوئید تلك امرئة ان كانت مسیئة فعلی نفسها وان كانت موقنة لربها ليس لنا ان نتعرض بها این اسلم امورا است جميع ياران الهی را تکبیرا بدع الهی ابلاغ نمائید
والبهاء عليك ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای حبیب من چند است که اثر قلبی پدید نه و خبری از آن مفتون الهی و شیدای جمال رحمانی نمیرسد چه شده است که بلبیل از غزلخوانی در گلشن الهی بازمانده و چه واقع گشته که خم مل محبت الله از جوش و خروش فتاده و حال آنکه باید آنا فنا جوش و حرارت و سورتش زیاده گردد تا آن اقلیم را خمخانه صهباء جنت نعیم نماید آنجناب باید چنان نغمه و آوازی بر آرند که امکان با هتزاز آرند و شرق و غرب را سرمست باده رمزوراز نمایند نه اینکه سکوت اختیار کنید و سرد را غوش صمت در آرید وقت نطق و بیانت و هنگام قیام بعبودیت حضرت یزدان عبودیت

آن ذات احدیت امانت عظیمه است که ثقل اعظمست و آسمان وزمین و جبال از حملش عاجز پس حاضر شو که این بارگرا در کمال روح و ریحان چون این عبد حمل نمائی و مورد طعن و سب و شتم و تکفیر و تفسیق و شبهات امم گردی تا فطره از بحر بلا یای جمال قدم روحی لعباده الفدا نصیب بری والبهاء عليك

يا حبيبي ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای خادم جمال قدم حمد کن که بعنایت خاصه روح عالم موثق و مؤتیدی و بعبودیت آستان مقدس با این عبد سهیم و شریک دیگر چه خواهی و چه جوئی و چه گوئی و چه حرف شرعی داری والبهاء عليك ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ساعی در خدمات امر الهی جميع زحمات و مشقات و ممتاع و مصاعب و مصائب آنجناب مشهور و واضح است و در جمیع

این امور من شریک و سهیم اگر چنانچه الیوم اسباب آسایش و راحت وجدان باشد هر نفسی قیام بر خدمات امر الله نماید دیگر اختصاص و سعی و اجتهاد از کجا معلوم گردد نه نفوسیکه بصرف نیت خالصه و انقطاع از ماسوی قیام بر اعلاء کلمه الله نمایند معلوم و نه نفوسیکه مهمل و مجهول مشهور و معروف پس هر چه زحمت و مشقت بیشتر باشد باید شکر و حمد نمود که سبب ظهور تأیید و عنایت ملکوت ابهیست و البهآء علیک و علی کل ثابت علی عهد الله عبد البهآء ع

هو الاهی

ای ساعی در خدمت امر الله آنچه از قلم خلوص مخیر یافت منظور گردید و مفهوم شد نفعه خوشی استشمام گردید و نسیم دلکشی استنشاق شد نفوسیکه الیوم در ظل کلمه الهیه مستظل باید در جمیع امور اول ملاحظه مصلحت امر الله نمایند پس در مصلحت خویش شتابند تا بنیان بر بنیاد محکم متین استوار گردد آجناب باید در آن محل تمکن تام داشته و بجان در حرارت

قلوب احباء و تمکین عهد و میثاق الله از مازین دعا برین وسای کین بکشند تا این نیت پاک و همت متعالی بر افلاک تأثیری تام در خود آجناب و دیگران پیدا نموده تأیید ملکوت تقدیس چون باران موسم ربیع پیاپی رسد و در هر ساعتی نفعه قدس بمشام در آید بجهت حصول برکت در تجارت در آستان احدیت عجز و نیاز انشاء الله آثار باهره اش ظاهر خواهد شد ع ع

هو الاهی

ای سر مست باره موهبت رحمانی شکر کن حتی قیوم را که بصراط مستقیم سالکی و بر منهج قویم ناهج در ظل سدره ربآئیه ساکنی و در سایه جناح عنقاء بپرق احدیت آرمیده تی منظور نظر الطافی و مشمول لحاظ عنایت خفی الالطاف بر عهد و میثاق نیر آفاق ثابت و زاسخی و بر پیمان و ایمان حضرت یزدان متشبث و متوسل این تأیید ملکوت الهی است و این توفیق از افق اعلی پس بشکرانه این موهبت عظمی و این منحه کبری بری بر خدمت امر الله چنان قیام فرما که عقول و انظار حیران ماند و تحسین

از ملکوت ذوالجلال رسد و ندای طوبیٰ لک یا عبدی از افق
تقدیس بگوش هوش و اصل گردد و احسنت احسنت یا من
اخلس وجهی از هاتف غیب رسد عند ذلك تنطق السنة
المقربین بالثناء عليك وتهتف افواه المخلصین بالدعاء والبهاء
عليك وعلى الذين انجدوا بنفحات الله ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای شمع محبت جمال مبارک روزیست روشن و ساحت
قلوب گلزار فرح و سرور زیر بولادت حضرت رحمانیت جهان
جهان دیگر شد و آفاق فجر اشراق گردید عبدالبهاء بتهنیت
این موهبت کبری در حق تو پرداخته ع ع
از قرار مسموع از مشغولیتی که داشته اید فراغت فرموده اید
چون بجهت یاران مفید بود بقایش بهتر ولی بشرط راحت
دل و جان در هر صورت شمول
عون و عنایت حاصل ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای عاشقان جمال رحمانی و ای مخموران صهبای روحانی
مشامتان از نفحات گلشن الهی معطر باد و قلوبتان بتجلیات
انوار جمال الله منور باد از گردبار امتحان و اقتان مخمور
نشوید و از شدائد و زلازل و زوابع متحرک نگردید چون
درختان جنت توحید ریشه در ارض تقدیس و اطمینان محکم
نمائید و چون اشجار فردوس الهی شاخه و فروع را بنان آسما
رسانید از اریح عنایت الهیه در اهتزاز و حقیف باشید و از
فیوضات غمام احدیت پر برگ و شکوفه و ثمر لطیف هریک در^{الله} آ
چون نجم لامع باشید و سراج ساطع و غمام هامع و در ثبوت
بر امر الله چون جبل راسخ و در عرفان جمال رحمن چون بحر
مواج بی پایان و در شنای جمال جانان لسانی ناطق و در تمسک
بوصایای الهی شهیر آفاق و در تبلیغ امر الله منادی بین ارض
و سماء و در اخلاق الهیه رحمت بر جهانیان ای اجبای الهی
تمسک بعروة و ثقی جوئید و تثبث بذیل عنایت جمال الهی

بعهد و پیمان الهی و وصیت جمال رحمانی چنان ثابت و راسخ
باشید که جنور شبهاست تصور خلاف نتوانند و در امر الله تفریق
نتوانند در جمیع صحائف الهیه که در این مدت باطراف ارسال شد
بصیرح عبارت و لطیف اشارت مذکور و مسطور که چون شمس
حقیقت غروب نماید طیور لیل بطیران آیند این خفاشها
جنور شبهاست که عنقریب بحرکت خواهند آمد البته قدم را
ثابت کنید و پای را راسخ قلب را مطمئن نمائید و روح را مستبشر
جنور شبهاست نفوسی هستند که مخالف صریح کتاب اقدس
و کتاب عهد و پیمان الهی از لسان حرفی رانند امر بهما مه
راجع بمقر معلوم مشهور است و این مقام موجود جمیع شئون
از جمیع من علی الارض چون آفتاب ممتاز و مشهور و منصوص
لکن با وجود این جنود شبهانی بجولان خواهد آمد ع ع

هو الاهی

ای مشتعل بنار محبت الهی آنچه از قلم آن نفس زکیه تحریر
یافته بود بکمال حبت قرائت شد و بستایش حضرت پروردگار

زبان گشودیم که بفضل و موهبت خویش عباری تربیت فرمود
که بعد صعود جمال قدم روح الوجود لرتاب مقدم احبائه الفدا
چون اشجار حدیقه رحمن اصلها ثابت فی الارض و فرعها فی السماء
ثابت و نابت گشتند نفحات محبت الله از ریاض قلوبشان منتشر
بآفاقست و انوار عرفان از وجوهشان ساطع در سبع طباق مظاه^ر
استقامتند و مطالع عنایت نجوم سماء هدایتند و زهور گلزار مش^ه
در لوح منشور کائنات آیات توحیدند و بین جنور وجود را یات
رب مجید یا جوج شبهاست را سدی از زبر حدیدند و مأجوج
تزلزل و اضطراب را شهابی مبین بر عهد و پیمان الهی ثابت و راسخند
و بر حکم و میثاق رحمانی مستقیم و قائم و البهآ علیک ع ع

هو الاهی

ای مشتغل بخدمت امر الله شکر پاک نیرد انرا که بچنین
فضل و موهبتی مؤید گشتی و بچنین عنایتی مخصص شدی
که جمیع مقربین آرزوی آنرا می نمودند و این منحه ربانیه اگرچه
حال حقیقتش مخفی و مستور است اما عنقریب انوار باهره اش

از مشرق امکان و مطلع اکوان ظاهر و لامع گردد آن وقت
السن بئناى این خدمت ناطق شور و حقیقت امور مشهور و
واضح گردد عبدالبهاء عبا

هُوْاْ لِلهِ

ای مهتدی بنور هدایت کبوی خوشا حال تو که از شمال
نفس وهوی بیمین روح و هدای توجّه نمودی و از باریه ^{جهل}
بساطی بجز علم شتافتی و از مغرب نیستی بمشرق آفتاب هستی
حقیقی خود را انداختی و پروردگار خویش را شناختی و علم علم
بر افراختی و پرده بر انداختی و گریبان بمحبت رحمن دریدی و
خود را شهرة آفاق ساختی و در میدان عرفان تاختی و بامعشوق
حقیقی نرد عاشقی باختی چشم از جهان بدوختی و رمز ظهور
و بروز آیه الله الکبری آموختی و رخی بنا بر محبت الله افروختی
و از حرارت نار الله الموقده حجیات ملاء امکان را بسوختی
هنیئاً لك ثمّ هنيئاً لك هذه المائدة التي نزلت من السماء
موهبة الله و البهاء عليك ع

هُوْاْ لِلهِ

ای ناظر بملکوت الهی اگر در این ساعت در این انجمن حاضر
بودی و در این محفل ناظر مشاهده می نمودی که هر يك از حاضرین
بذکری و فکری مشغول و من مشغول بیاد تو هستم و خامه گفته
بنگارش پرداختم روح و قلب مشغول بذکر یارانت و قلم
بنام دوستان رقم زن و لسان بتکلم با حاضرین مشغول
سبحان الله هیچ مانعی قلب را از تذکر بذکر احبای الهی منع ننماید
و هیچ حائلی حاجب نگردد خدا یا این چه الفت و ارتباطت
و این چه محبت و ایتراف چون بنیان متین از زبر حدید برقرار
و استوار است باری در جمیع احوال منظور نظر الطاف حضرت
ذی الجلال باش و رهمنوت در کل شئون رب رحوم باد و البهاء
عليك عبدالبهاء عبا

هُوْاْ لِلهِ

ای واقف اسرار یوم نشور عارفان در زمره جاهلان محشورند

و مدعیان معرفت و حقیقت در پس پرده غفلت خریدند
تو که نه مدعی عرفان بوری و نه متکبر اهل طغیان نه مفتی
بی دین بوری نه عارف بی تمکین نه قاضی ماضی شدی و
نه حکیم ناراضی در بحر عرفان مستغرق شدی و در شعاع
آفتاب مستهلک از معین صافی نوشیدی و از شهد جنت باقی
چشیدی و البهَاء علیک و علی کل متمسک بهد الله و میثاقه ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ورقه مبارکه فردوس الهی اگرچه چندی پیش محرری را
شد حال باز ذکر تو پر داختم تا بدانی که در این بساط بچه مقدار
مذکوری و در این محفل چگونه موجود جمال مبارک روحی
لا حباؤه الفدا نهایت عنایت را در هر حین میفرمودند و ملا^{حظه}
میشد که توجهات عین الطاف مستدیم و مستمر بیقین مبین
بدانید که فضلی خاص و عنایتی مخصوص بآن ورقه مبارکه بود
و الآن نیز از ملکوت الهی لحظات عین رحمانیت منعطف
پس بمبارکی این فضل قدیم و لطف عظیم و شکرانه این موهبت^{عظمی}

زبانوا بگشاید و اماء الرحمن را بنار شجره مبارکه در جمیع احیان
مشعل فرمائید وقت شور و نشور است و هنگام شعله و
افروختن است جمیع اماء الله و ورقات را بتکبیر ابدع الهی مکبر
شوید ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

قد شهد الوجود بان ربك فضل علی سباره و من اسمائه
الرحمن الرحيم فاطمن بفضل مولاك و ایتن بموهبة جما^{له}
القديم هذا من النبء الصادق كن علی كل امر شهيداع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابتان میثاق و راسخان پیمان ریاضیون سلف چون
نجوم آسمانوا تقسیم نمودند در هر موضعی شکلی تصور کردند
و با سبی از اسماء نامیدند از جمله اشکال نسرطائراست
که عقاب فلک نامند نسرطائرا عبارت از سه ستاره در^{است}
حال ثابت و محقق شد که آن سه وجود مبارک شاهباز اوج

عبودیتند و عقاب فلک روحانی طوبی لکم ثم طوبی بشری
 لکم ثم بشری بما جعلکم الله سُهماء و شرکاء لعبد البهَاء فی عبودیه
 عتبه البهَاء لعمری ان هذا الامر لفضل عظیم وان هذا العطاء
 لغوزمبین این تأییدات جمال مبارکست که احاطه نموده
 و این وعدجی قدیم است که بعید البهَاء فرموده که نفوسی
 مبعوث فرماید عباد مکرمون لایسبقونه بالقول وهم با مره
 یعملون عنقریب چنان مؤید و موق شویید که خورجیرا
 گردید و لماکم ینبغی هذا الامر الجلیل و التوفیق العظیم
 حکمت را بسیار ملاحظه نمایند که مبارک هیجان حاسدان
 فوران نماید و علیکم البهَاء الالهی ع ع

حضرت حمید رقیل علی در عکا و من در حیفالهداراً ارسال
 گردید ع ع

هو الله

ای ثابت برپیمان از فضل بی پایان حضرت یزدان قائم
 بخدمتی و ناطق بثنای حضرت احدیت بجان جانفشانی کنی
 پس بوجدان شادمانی نما که مظهر الطافی و مهبط اعطا و اسعاف

از هر جهت موفق و بهر امری مؤید جناب امین همواره
 ستایش از اعمال خیریه شما مینماید و اظهار ممنونیت میفرماید
 که جناب آقا سید نصر الله بنصرت قائم و بخدمت مواظب و در
 خیر جمیع ساعی و از فضل و موهبت حق راضی و طلب تأیید از
 برای شما مینماید همین موفقیت بر خدمات عین تأیید است
 و جوهر توفیق از فضل و موهبت کبری مستدعیم که همواره
 مشمول نظر عنایت باشی و مظهر الطاف حضرت احدیت
 آن خانواری همیشه مؤید و موق بخدمات بوده اند و صیت
 خدمات سارات خمس آوازه اش بقرون و اعصار رسد و
 در ملای اعلی منتشر گردد و علیک البهَاء الالهی ع ع

هو الله

ای ثابت برپیمان از مشاهده صفحه لطیفه که آئینه
 شمائل ثابت میثاق و نونها لان بیهمال باغ الهی بود نهایت
 روح و ریحان حاصل گردید الحمد لله در آن وجوه نورانی
 آثار موهبت رحمانی واضح و آشکار است سبحان الله زخما

آئینه دلهاست اینست که میفرماید و فی وجوههم نصرۃ الیم
 و همچنین نفوسیکه غافل از ذکر حق هستند غبار غفلت وهوی
 از وجوه آنان ظاهر و آشکار چنانکه میفرماید و وجوه یومئذ
 علیها غبره ترهقها قتره باری نورانیت روی تو برهان قاطعت
 برخوی تو بدرگاه حضرت احدیت تضرع و ابتهال نمایم و
 از برای تو عون و عنایت خواهم تا با حضرت برادران جان بهتر
 آفاسید اند الله در جمیع موارد موفق و مؤید باشید و در دو
 جهان بکام دل و راحت جان موفق شوید و همچنین نهالان
 نورسیده ریاض ملکوت جمیع را از قبل این زندانی تحت مهربانی
 ابلاغ نمائید و علیک التحیة و الشاء ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان الحمد لله آنچه از قلم این آواره درد و سال
 سه سال پیش صادر جمیع در عرصه وجود حال جلوه نمود و
 اسرار هوید اگشت تا کل بیدار گردند و هوشیار که این قلم
 مؤید و ملهم است سبحان الله با وجود صریح عبارت بعضی

از نفوس سهل شمردند و بمنع صریح ممنوع نگشتند و همچنین
 نفوس بسیار استغراب میفرمودند که چنین امری تمتع و محالست
 با وجود نهایت نفوز و اقتدار علما و شدت سطوت احزاب
 و غلبه انجمنها چگونه میشود که این امر معکوس گردد عزیزان
 ذلیل شوند و غالبان مغلوب گردند الحمد لله آنچه بصریح
 عبارت مرقوم شد بعد از چند سال محقق و معلوم گردید
 مکتوبی مفصل در این خصوص قریب دو سال پیش بمحفل روحانی
 مرقوم گردید ولی بحکمتی ابراز نشد البته مقرون باطلاع اهل
 عرفانست ولی غالبان باید قدر این تأیید بدانند تا توفیق مستمر
 گردد و لئن شکرتم لازید تکم باری باید یاران در نهایت اطاعت
 و انقیاد بحکومت باشند در هیچ زمانی با هیچ انجمنی همدم
 نگردند و با احزاب هم آواز نشوند در امور سیاسی ابدآمد^خ
 نمایند بلکه بنفحات قدس الفت جویند و بانجذابات^خ جدا
 اوقات بگذرانند جوهر تقدیس باشند و لطیفه تنزیه شعله
 نار محبت الله برافروزند و بلمعه طور حجابات قلوب و ابصار
 بسوزند در گاشن توحید نغمه سرایند و در جنت تقدیس

بحامد و تمجید رب مجید پردازند جناب امین نهایت
ستایش از خدمات فائزۀ آنجناب مینمایند که الحمد لله بکمال
قوت عبوریت آستان حضرت احدیت موفقید و از جمیع جهات
خیر خواه عموم خلق امیدوارم که همیشه مؤید و موفق باشید
و علیک البهاء الاهی ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مهتدی بنور هدایت کبری خوشا حال تو که از شما
نفس و هووی بزمین روح و هدی توجه نمودی و از باده
جهل بشاطی بجر علم شتافتی و از مغرب نیستی بمشرق
آفتاب هستی حقیقی خود را انداختی و پروردگار خویش را
شناختی و علم علم بر افراختی و پرده بر انداختی و گریبان
بمحببت رحمن دریدی و خود را شهرة آفاق ساختی
و در میدان عرفان تاختی و بامعشوق حقیقی نرد عاشقی
باختی چشم از جهان بدوختی و رمز ظهور و بروز آیه^{الله}
الکبری آموختی و رخی بنار محبت الله افروختی و

از حرارت نار الله الموقده حجبات ملاً امکان را بسوختی
هنیئاً لك ثم هنيئاً لك هذه المائدة التي نزلت
من سماء موهبة الله والبهاء عليك ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده حق الفت یاران باعث حصول روح و ریخت
و محبت اخوان بادی سرور دل و جان علی الخصوص
اخوان روحانی و یاران معنوی تا توانی با نفوس انسانی
گیر که از گلشن دلهاشان بوی خوش محبت الله استشما
نمائی و از جبین منیرشان نور مبین مشاهده
کنی قسم بجمال قدم حلاوت صحبت
دوستان حقیقی چون انگبین
کام دل و جان را شکرین
و شیرین مینماید
و البهاء عليك
ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان آیامی چند پیش از این نامه تی تقدیم شد
 و حال جناب زائر با عزمی باهر و طلبی صادرم خواهش تحریر
 این مکتوب نمودند چاره جز نکاشتن نه و این مزاج بهانه
 و الامرا آرزو چنان که در هر دم نامی رقم نمایم و در هر
 نفسی بشما حسب حالی بنگارم و هر وقت بیار تو اتم استعدا
 عون و عنایت نمایم و طلب فضل و رحمت کنم آن اخوان
 مظاهر عنایت حضرت یزدان بوده و هستند و هر یک که با
 عزت عروج نمودند در منطقه البروج شمس حقیقت
 طالع و لا تخند باری مطمئن باش که از هر جهت تأییدت
 از حضرت احدیت استعدا نمایم تا آنکه توفیق رفیق گردد
 و فضل وجود از جمیع حدود احاطه نماید ای خداوند
 مهربان این بنده صادق را شمع روشن کن و این عبد
 ناطق را شاهد انجمن نما تا در محافل یاران بذکر آن دلبر
 مهربان حاضر انوار روح و ریحان بخشد ای یزدان این

خاندان را در ظل جناح حمایت محفوظ و مصون دار و این
 دورمان را در دو جهان مؤید با لطف بی پایان کن توئی
 حنان و توئی متان و توئی خداوند مهربان رب رب جعل
 هذه العائلة عالية المنار لامعة الآثار بارية الفخار كما
 الأسرار موفقه في النشئة الأولى مؤيدة في النشئة الأخرى
 منجذبة الى ملكوتك الالهي انك انت الكريم العزيز المقدر
 الوهاب ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان آیامی چند پیش از این نامه تی مرقوم شد
 و حال نیز بیش از پیش تحریر میشود تا بدانی که در این انجمن
 رحمانی مذکوری و در این بساط عزیز و مشهور همواره بیاد
 توام و از خدا خواهم که دائماً همدم یار آن دلبر طناز باشی
 و همرازه اهل عجز و نیاز روز بروز برایمان و ایقان بیفزای
 و چهره بنور محبت الله بیارائی و در صون و حمایت الهیه
 بیاسائی متعلقین حضرت شهید ابن شهید را بنواز و بالطاف

و عنایت الهیة امیدوارکن و بشارت بموهبت حضرت
 احدیت ده و در محافظت و مراعات و معاونت ایشان بگو
 زیرا آنان در نزد عبد البهاء عزیزند و باز ماندگان حضرت
 اسم الله الاصدقند و حضرت اسم الله علیه بهاء الله الالهی
 در ملکوت الاهی و رفرف اعلی بمقعد صدق عند ملک مقتد
 فائزند عبد البهاء بآن مقرب درگاه کبریا بمقتضی و فاکمال
 تعلق دارد لهذا جمیع متعلقین او را محفوظ و مصون و
 عزیز و محترم و محفوظ خواهد و عليك التحيه و الشاء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده صادق رحمانی از فضل و موهبت جمال قدیم
 مطمئن باش و بفضل حضرت رحمن در نهایت روح در
 عبد البهاء را جبین بر خاک زمین است و
 استدعای عون و عنایت در هر حین
 برای آن یار دیرین نماید

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان در جمیع احوال در ظل عنایت جمال
 قدم بوده و هستید از حق میطلبیم که عون و عنایت الهیه
 دائماً شامل حال باشد عبد البهاء را اگر کثرت بلا حائل و
 مانع نبود هر روز بشما نسیقه میکاشت و حال در آستان
 مقدس تضرع و زاری مینماید که آن اخوان را در جمیع
 شئون موفق و مؤید بدارد حضرات منتسبین طائفین
 در کمال عبودیت و خلوص نیت و محویت و فنا و امانت و
 در ظل میثاق اند ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان در جمیع اوقات در خاطر و در محفل رحمانی
 حاضر و در شبان تیره بدرگاه حضرت رحمان ناله و فغان
 نمایم و عجز و زاری کنم و جزع و بیقراری نمایم و از برای
 یاران شرق و غرب رجای تأیید نامتناهی کنم علی الخصوص

برای آنجناب و اخوان و سلاله امجاد امید چنین است
 که آن دو در مان مشمول نظر عنایت باشند و از افاق قرون
 و اعصار بدرخشند زیرا سارات خمس مانند خمس آل عبا
 در ظل رداء ملک اسماء و صفات در آمدند و در ملکوت
 وجود جهان الهی انشاء الله سیارات خمس گردند و نجوم
 باهره مقدس از جدت و رسم گردند همواره در افاق عزت
 احدیه طالع باشند نه آفل شارق باشند نه غارب و این
 از فضل و موهبت جمال مبارکست جناب امین را نامه
 مبین همیشه مملو از ذکر شماست و نعت و ستایش از رفتار
 و گفتار شما در این دفعه نیز نهایت تمجید از جهت اعانت
 جدید در حق باز ماندگان صدر فرید نموده که چنین همتی
 نمودند و چنین اعانتی مبذول داشتند من نیزه سرور شدم
 و از باره محبت یاران مست و مخمور گردیدم از خدا خواهم
 که همواره بخدمت آستان و اعانت بیچارگان و پرستاری
 یتیمان موفق و مؤید باشی اینست تأیید اینست موهبت
 الهیه و اینست عزت نامتناهیة جمیع متعلقان علی الخصوص

انجال امجاد و منسوبین محترمین را تحیت ابدع الهی ابلاغ
 دار و عليك البهآ الاهی ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان جناب جمشید خدا داد در دام بی انصاف
 افتاده و بینهایت پریشانست حال عازم طهران که شاید
 بواسطه یاران از اموال آن بداندیش چیزی تحصیل شود
 که اقلاً دین خویش بدهد هر چند مدیون فرار نموده و
 در ایران گویا اند و خسته فی از املاک و اسباب دارد شما باید
 نهایت همت را در تحصیل حقوق او بفرمائید و همچنین
 ساثر یاران و عليك البهآ الاهی ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان در اسخ بر عهد نامه مفصل شما که
 بجناب آقا سید اسد الله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید
 جمیع مطالب مطابق واقع چنانست که مرقوم نموده بودید

الحمد لله حضرت نصر شب وروز در نصرت امرالله
 میگوید و جز عبودیت آستان مقدس مقصدی ندارد
 لهذا یقین است که در جمیع موارد موفق و مؤید است
 احبای الهی در طهران باید رمی نیاسیند و نفسی نکشید
 بلکه شب و روز بجان و دل هریک بکشند و نشر نفعات^{الله}
 نمایند و بتأیید روح القدس تبلیغ امرالله کنند اگر
 چنین قیام نمایند در مدت قلیلی آن اقلیم جنت الهی گردد
 و آن خطه و دیار گلشن اسرار شود بحضرت جلال نامه ای موفرا
 شد در جوف است برسانید از آقا میرزا حبیب الله مرقوم
 نموده بودید حال باید اگر ما موریتی مناسب در آنجا
 حاصل گردد قبول نماید تا بتدریج ما موریتی در بریه الشام
 و یا مصر میسر گردد در خصوص مدرسه تربیت مرقوم
 نموده بودید اطفال احباً ابداً اجازت نیست که بمکتبهای
 دیگران بروند چه که زلت امرالله است و بکلی از الطاف
 جمال مبارک محروم مانند زیرا تربیت دیگر شوند و سب
 رسوائی بهائیان گردند انشاء الله معلم انگلیسی عالی

از امریکا تهیه و تدارک میشود و ارسال میگردد در خصوص
 مسافر خانه مرقوم نموده بودید که در طهران تأسیس فرموده^{اید}
 این رأی بسیار موافق امیدوارم که در نهایت انتظام
 ترتیب یابد قباله مسافر خانه را همانطور که مرقوم نمود
 بودید با اسم عموم نمائید از جناب آقا میرزا مهدی^{خوا}
 صفا مرقوم نموده بودید که الحمد لله بخدمت امر مؤید
 و موفق است فی الحقیقه آن شخص شهیر قائم بر عبودیت
 رب جلیل است و از جمیع قبور آزاره اگر سفری موقت
 به یزد نماید نتایج مفیده حاصل گردد از قبل من تحت
 ابداع الهی با و برسانید و بگوئید که عبدالبهاء نهایت رضا^{یت را}
 از تو دارد حضرت آقا میرزا اسدالله و آقا سید عبدالحمین
 در نهایت انقطاع و فرط انجذاب بصفحات هند شتافتند
 که چندی در آنجا نشر نفعات الله نمایند و بخدمت امرالله
 پردازند جناب مهدیخان قائم با خویشان مختار علی العجا^{له}
 در اسکندریه در نهایت روح و ریجان هستند ولی گنج در آستین
 و کیسه مالامال شما بستگان ایشان را تشویق بر آنچه لازم است

بفرمائید و عليك البهاء الالهي ع

هو الله

ای ثابت بر میثاق نظامنامه انجمن خیری موافق و مقبول
و انجمن آنچه بخواهد علاوه نماید یا خور وقتی آید که تبدل
و تغییری در بعضی از مسائل نظامنامه نظر بمقتضای وقت
لازم و واجب گردد انجمن مأذونست امیدوارم که جمعیت
خیریه موفق بتأیید ملکوت الهی گردد و این انجمن مبدأ و
اساس سایر انجمنها بتوالی قرون و اعصار شود و اقل سعی
و جهد انجمن نشر نفعات الله باشد زیرا این الیوم اعظم
امور است و چون این مقصد را انجمن چنانکه باید و شاید
خدمت نماید البته مؤید گردد ع

* * *

هو الله

ای یارمهربان عبدالبهاء نامه نیکه بجناب اسدالله مرقوم نموده
بودی ملاحظه گشت از اضطراب ایران و ایرانیان مرقوم نموده بودی
البتّه در خاطر مبارک است که بکرات و مرّات صریح بغایت توضیح
در بدایت انقلاب بد و طرف مرقوم گردید که باید دولت و ملت
مانند شهد و شیر آمیخته گردند و الافلاح و نجاح محالست
ایران و ایران گردد و عاقبت منتهی بمداخله دول متجاوز شود
پس احتیای الهی باید در تألیف دولت و ملت کوشند تا التیام
بخشند و اگر عاجز مانند کناره گیرند زنده زنده از اینک
در خون یک ایرانی داخل شوند و از این گذشته خفیاناً
با حزاب نهایت نصاب مجری گشت ابداً نپذیرفتند بلکه
بر نزاع و جدال و قتال افزودند زیرا پیشوایان نادان و
حزب بیخوردان مداخله در امور داشتند و علماء بیهوش
متتابعاً فتوی دادند و عوام و خواص پیروی نمودند تا ایران
ویران شد و امن و امان نایاب گشت و دول متجاوز بهانه

محافظة حقوق خویش مداخله نمودند حال کل حیرانند
 باز آرام نگیرند هر روز اندیشه فی نمایند و کار را خراب تر
 کنند رساله سیاسی که در سنه هزار و سیصد و ده در ^{بیت} آ
 انقلاب مرقوم گردید و یکسال بعد یعنی در سنه یازده بخط
 جناب مشکین قلم و تاریخ آن سال در بمبائی طبع و تمثیل شد
 و منتشر در آفاق گشت و البته نسخ متعدده از آن در طهران
 موجود بآن رساله مراجعت نماید و بدیگران بنمائید
 که بصریح عبارت تفاسیل واقعه الیوم مند میج و مند ^{است} درج
 و بوضوح مرقوم گردیده که اگر آخوندها و فقهای زمان ^{خلع} مد
 در امور نمایند بعینه مثل زمان شاه سلطان حسین و
 فتحعلیشاه و خلع سلطان عبدالعزیز گردد در زمان
 شاه سلطان حسین از مداخله آقایان پیشوا ایران بدست
 عثمانی و روس و افغان افتاد و در زمان فتحعلیشاه
 بمداخله آن گروه بی انتباه نصف آذربایجان بباد
 رفت و غرامت عظیمه کشیده شد و دریای مازندران
 از دست رفت و در واقعه عبدالعزیز بمداخله

علما و فقها و طلاب اسلامبول و فریاد آخوندها در کوچه و
 بازار که حرب استرز حرب استرز نصف رمیلی بباد رفت
 قطعات عظیمه از اناطول اخراج شد در مصر غبار فساد
 برخاست تا منتهی باحتلال لشگری گشت قبریس منفصل
 شد بلغار مستقل گشت هر سگ و بوسنه بدست نمسه
 افتاد تونس سهم فوانسه گردید باری در آن رساله مفصل
 بیان شده مطالعه نماید تا ملاحظه کنید که عبدالبهاء
 در نصیحت و دلالت قصور ننموده ولی گوشها کر و چشمها
 کور و بیفکران پیشوا و عوام اسیرا بلهان بودند با وجود این
 اضطراب و نارفساد و پریشانی و اضطراب باز در هر نقطه ^{مجموعه}
 بر مظلومین می نمودند در نامق و حصار و در تبریز ایام
 استقلال و در سنگسر و نیریز چه ظلم و ستمی شد در یکاه
 پیش در آوه ساره و قم حضرت میرزا بابا خان را در نصف
 شب در خانه زدند در نهایت محبت آنان را درون خانه
 برد و محبت و مهربانی کرد بغتة او را هدف چند گلوله نمود
 و ابدا کسی سئوال نمود و با آنکه احببای الهی در این انقلاب

ابدأ مداخله نمودند و از جمیع احزاب درکنار درهین
روزها در ساری حزب محمد علی شاه چند نفر را شهید نمودند
با وجود این گردباد اعتساف ممکن است که غبار انتشار نیابد
یقین است که در برف و بوران و شدت طوفان دریا بهیچجا
آید و وقایع مؤله رخ بدهد هده من سنه الله ولن
تجدل ستنه تبدیلاً باری حال یاران الهی باید بیهوشان را
اقلابیدار نمایند و با آنچه سبب نجاح و فلاحست دلالت

فرمایند و عليك البهاء الالهی

هو الله

ای ثابت راسخ بر عهد و پیمان خبر شهادت حضرت
ملا صدق چون نور بازغ آفاق وجود را روشن و حرکت آورد
و مطلع فدا را بنوری ساطع جدید روشن نمود روح المقربین
له الفدا از آن جوش و خروش او معلوم و واضح بود که این
جام سرشار عنایت را از دست ساقی موهبت نوش خواهد
نمود چه که آن شعله و آن ناله آن انجذاب و التهاب
عاقبتش نشئه این شرابست طوبی له ثم طوبی له بشری له

ثم بشری له جمیع ملاء اعلی و طیور حدائق الهی بستایش
و تمجید او ناطق و حوریات فر دوس فدا در خیام عزت کبر
بتحسین و توصیف او زاکر چه که آن جوهر وجود و حقیقت
منجذبه بنفحات حضرت معبود از حقیق مختوم چنان مست
و مد هوش شد که در کمال وجد و سرور بمیدان فدا شتافت
و جان باخت ای کاش آن تیر بر سینه این اسیر بود و آن رصا
در قلب این مشتاق داخل میشد ولی نصیب او بود و سهم
مصیب او طعمه هر مرغی انجیر نیست روحی له الفدا
قسم بجمال قدم که هیاکل تقدیس غبطه مقام او را میبرند
و فریاد یا لیتنی کنت معکم فا فوز فوزاً عظیماً بر آورند باری
در خصوص دعوی قتل ملاحظه نمائید اگر سبب بغضای
عظیم باشد و شهوری در میان نباشد و اسباب فصل تفریق
گرد در تعرض ننمائید ولی در اوقات ماتم او و ذکر مصائب شهنشاه
او باید محفل دوستان در نهایت تأثیر باشد آن روح مجرد
آن نور مجسم و آن علم مشخص و آن ایقان مصور از جوقة
فدائیان بلکه سالار سپاه جانبازانست از آن روز که جام

رفیق رحیق محبت الله نوشید جان و جان و تن را در سبیل
 الهی قربان نمود و هر روز آرزوی نوشیدن این قدح پسر ترا
 میفرمود ای کاش قطره بکام ما میریخت و للارض من
 كأس الكرام نصیب والبهاء علیه یوم ولد و یوم استشهد
 فی سبیل الله

هو الله

ای ثابت عهد و راسخ میثاق ^{هدیه} اشتیاق عبد البهائیشا
 روی تو بسیار است ولی موانع در میان هر چند بظاهردوری
 ولی الحمد لله بخدمت قائم و در عبودیت آستان اسم اعظم
 شریک و سهمی من و بدل و جان ندیم و قرین من اصل توب
 اینست که الحمد لله بآن موقفی و بنتیجه حیات در این عالم فانی
 مؤیدی جناب امین نهایت مدح و ثنا از تو می نمود و هر دم
 بمناسبتی ز کرا صدق نیت و پاکی فطرت و وفور همت و
 حسن خدمت شما می کرد و من بدرگاه احدیت لایه و انابه
 نمایم و ترا عون و عنایت در درو جهان طلبم و امیدم چنانست

که این الطاف بی پایان در سلاله آنجناب تسلسل یابد و
 این پر تو نورانی بر آنخانمان و دو دمان در قرون و اعصار متنا^{بعه}
 متوالیه بتابد حضرت قائم مقام مدتی در این اقلیم همدم
 و همراز بود بلکه هم نغمه و هم آواز باقتضای وقت رجوع بانسا
 کرد در حق ایشان نهایت محبت و الفت مجزی دارید و همدم
 و همقدم و هم نشین و دلنشین باشید محفل محرمانه بیارائید
 و بد لالت و هدایت بزرگان بپردازید و علیکم البهاء الالهی ع

هو الله

ای راسخ پیمان و ثابت دل و جان عبد البهاء در این روز^{ها}
 عازم امریکا است و نهایت رجا بدرگاه جمال الهی مینماید که در
 این غیوبتیت یاران الهی در صون حمایت حضرت احدیت
 باشند و بترویج آئین مبین پردازند تا سینه ها آئینه گردد
 و از زنگ کینه پاک و ممتاز شود عالم انسان پر تو یزدان گیر
 و مهر و محبت صمیمی حقیقی جلوه نماید و وحدت بشر ظاهر
 و عیان گردد آن یار مهربان همیشه در خاطر مشتاقانست

و از رفتار و کردار آن این آواره باریه محبت الله خوشنور و شادمان
 در خدمت نورمبین از جمیع جهات قصور نمودی سعی مشكور
 مبذول داشتی در فکر هدایت ناسی و در نورانیت خلق
 بجان میکوشی تا خفته بی بیدار نمائی و غافل شویش از فرمائی
 و ما فوق طاقت بمخدرات گوناگون میپردازی یقین است که
 مؤید و موفق میشوی از برای نفوسی که نامه خواستی تحریر
 گردد و ارسال شود الحمد لله انوار صبح احدیت در آفاق در
 نهایت انتشار است و نامه های مفصل بعضی بهزار اسم
 مزین از امریکا میرسد و از آشنا و بیگانه مکاتیب مخصوصه
 میآید و از مجامع عظمای امریک مراسلات پیاپی است
 و جمیع خواهش سفر عبدالبهاء با نصفحات می نمایند و
 در نهایت عطش و خواهشند لهذا مجبور بر این سفرم
 اما قلب من در شرقست زیرا مطاع شمس حقیقت است
 و جان و وجدانم بیارایاران الهی در ایران خوشنور و شادمان
 در آیام مصائب و بلا یا یاران شرق جانفشانی نمودند و
 تحمل هر صدمه و بلائی کردند هیچ صبحی راحت نجستند

و هیچ شامی آرام نخواستند روزها در تخت تازیانه بودند
 و شبها در زیر کند و زنجیر روزی اموال بتالان و تاراج رفتند
 و وقتی در زیر شکنجه افتادند دمی بقربانگاه عشق شتافتند
 و یومی بر فراز دار یا بهاء الالهی بلند نمودند آنان مؤمن و
 متحنند و شمعیهای روشن هرا نجمن لهذا آرزوی عبودیت
 لقای یاران ایرانست ولی چون موانع مجبره در میان لهذا
 از خاور بباختر سفر می نماید مکتوبیکه با قاسم سید اسد الله
 مرقوم نموده بودید بدقت ملاحظه گردید فی الحقیقه همانست
 که مرقوم نموده اید حال ایران مورث احزان است و از
 انقلابات متابعه و مخاصمات غرضکارانه و تشویش افکار
 و تخدیش از هان چشم گریان و قلب سوزانست ولی ایرانیا
 بدست خود بنیاد خویش بر انداختند زیرا متابعت آیات
 منسوخه و حجج ناقصه منسوخه یعنی علمای رسوم نمودند
 و خود را ببلای محتوم انداختند جندیرا که سردار آیت متشابه
 و علمدار حجت الاسلام غیر بالغه باشد البته بخسوف و کسوف
 مبتلا گردد و مظهر جند هنالک مهزوم من الاحزاب گردد

آنچه نصیحت شد نفسی اصغانه نمود و آنچه فریاد برآمد شخصی
استماع نکرد لهذا آنقوم مستغرق در نوم مبتلابین گشتند
وهنوز بیدار نشده اند تا فریاد برآرند و بگویند رَبَّنَا اَنَا الطُّغَا
سارتنا و کبرانا فاضلونا السبیل بکرات و مرات این آیات
منسوخه این امت را منسوخه کردند و هنوز اهل ایران دست
بدا مان آنانند باری شمار عا کنید من نیز بدرگاه احدیت
تضرع و زاری نمایم و ایران را سکون و قراری طلبم امیدم
چنانست که آنشخص بزرگوار موفق بحسن انتظام و راحت و
قرار ایران گردد الحمد لله رئیس اشرار بیحیا آشکار گردید
و معلوم شد که فتنه و فساد ستری از چه مصدر لیست ولی
چه فائده که صدر همکار شفیع آن بد کردار شد در لسان ترکی
حکایت کنند که شیخ نصر الدین زاد و گوساله بود یکی فرار کرد
گوساله دیگر را بضر بچوب ازیت می نمود سؤال نمودند چو
این گوساله را میزنی گفت بجهت اینکه رفیقش فرار کرده گفتند
اینکه فرار نکرده رفیقش فرار نموده گفت شما نمیدانید اگر این
فرصت یابد از او در گریختن چا بکتر است باری این صد را برآ
نوا

زیر و زبر نمود و هنوز ایرانیان ندانند که این بوم شوم چه
آفتی و چه نکبتی از برای ایران محروم بود و عليك البهء الالهی ع

هو الله

ای سرگشته و سودائی حق و مشهور بشیدائی دلبر آفاق
اهل ایران بخواب غفلت گرفتار خبرند ارند که عاقلان غر
بجنون دلبر ماهروی شرق گشته اند و مفتون آنزلف مشکبو
فلاسفه اروپ و امریک از افکار دقیق و باریک گذشتند
و شلیک عاشقانه و نعره مستانه بر آوردند سبحان الله
با ختر بیدار و خا در بخواب غفلت گرفتار دوران نزدیک شد
و نزدیکان هنوز مهجورند یعقوبان از بوی پیراهن یوسفی
مشام معطر دارند و لو هزار فرسنگ دورند و بشیران که
حامل قمیصند محروم و مهجور از نور مبین ایران مطلع انوار
و مشرق شمس حقیقت با وجود این ایرانیان تحت الحاقند
و دانایان در اقلیم بعید روشن و نمایان پس تو شکر کن خدا را
با وجود هوج و موج اقرباء دیده حق بین کشوری و مظهر و کشفنا

عنك غطائك وبصرك اليوم حديد گشتی و يختص برحمته من
 يشاء ذلك من فضل الله يؤتیه من يشاء جناب میرزا احمد
 خان یزدانی الحمد لله محفوظ و مصون و ارد گردید شما از
 هر جهت مطمئن باشید و عليك البهاء الالهی عبد البهاء عبا
 ۱۲ رجب ۱۳۲۳ هجری

هُوَ اللَّهُ

ای سر مستان جام الست شکر حضرت قیوم را که در ظل
 خباء عظیم داخلید و در جنت الهی در حقیقه نوراء وارد
 از باره الست مدهوشید و از حرارت نار محبت الله در جوش
 و خروش از فضل و الطاف جمال الهی امید دارم که سر
 حلقه احرار گردید و سرخیل جمع ابرار مرکز آثار حی قیوم شوید
 و مطلع انوار حضرت معلوم آیات توحید شوید و شئونات
 تجرید نجوم بازغه شوید و سرج لامعه آتش عشق الهی در
 امکان و قلب جهان چنان برافروزید که باطراف و اکناف
 شعله زند و نفحات قدس از گلشن عرفان بجمیع قفقاز انتشا
 یابد الهی هذه مدينة اشتعلت فيها نار محبتك و سطعت فيها

انوار معرفتك فاجعلها منورة الارحاء معطرة الانحاء رحیة
 الساحة عظیمة السعاده بسطوع نور توحیدك منها الى سائر
 الجهات من تلك الآفاق و اجعل احبتك فيها امواج بحر
 احديتك و افواج جنود معرفتك و اشجار حديقة موهبتك
 و اثمار سدرة عنایتك انك انت الکریم المتعال ع

هُوَ اللَّهُ

ای قائم بر خدمت خوشا بحال تو که بر خدمت امر الله قیام
 نمودی و در ظل سدره منتهی آرمیدی از جام عنایت تو
 و در حلقه قائمان بر خدمت در آمدی خدمات تو مشكور
 و زحمات تو معروف در دفا تر ملکوت الهی ثبت است و در
 لوح محفوظ نقش و ضبط ملاء اعلى تحسین مینماید و ملائکه
 جبروت علیا تلقین پس دست بساحت حضرت بی مثل و
 مانند بلند کن و بگو پاک یزدان استایش تر انیایش ترا و پرستش
 ترا سزاوار که این بنده حقیر را بچنین امر خطیری موفق فرموی
 ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای مسجون لیلای حقیقی را مجنونی و معشوق معنوی را
مجدوب و مفتون این راه راه عشق الهی است و این سبیل
سبیل محبوب ابهائی لهذا صد هزار بلایا و درزایا متابعت
و متوالیست جانفشانیست و قربانی و بلایا و محن نامتناهی
تیغ است و شمشیر کند است و زنجیر این است که عاشق^{ان}
حقیقی در قدم اول جمیع این بلایا و محن را بکمال آرزو قبول
میکنند تو شکر کن خدا را که از آن نفوس معدودی و از آن
طیور حدیقه قدس محسوب و عليك التحيه والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای نصر الهی بحسب اشاره شما مکتوب مفصلی بجناب آقا
موسی مرقوم گردید ولی عباراتش از حقیقت قلب بشاراتی
صادر که نفوس زکّیه را در وجد و طرب آورد و از رحمت
سابقه حضرت احدیت استدعا میمائیم که نفوسی در آن

صفحات مبعوث نماید که چون نجم با زغ و کوکب شارق
آفاق را روشن فرماید و ليس ذلك على الله بعزیز جمیع
یاران و دوستان الهی را تکبیر حقیقی الهی برسانید و البهاء
عليك وعلى كل ثابت على العهد ع

هُوَ اللَّهُ

ای مظهر بخشش الهی نامه ات رسید مضمین در نهایت
طراوت و لطافت و حلاوت بود روح و ریحان آورد و سبب
سرور قلوب یاران گشت که الحمد لله از میان پاریسیان
یاران دیرین چنین نفوس پاک مبعوث گشتند که مانند شمع
روشنند و بمشابه گل در باغ و چمن از روشن دشمن بیزار شد^{ند}
و در گلشن الهی بابلبل معانی همدم و همراز گشتند توجه بملکو^ت
الهی نمودند و استشمام نفعات قدس از ملاه اعلی بخدمت
حضرت یزدان پرداختند و شب و روز علم محبت الله را در
آفاق وجود افراختند و از جهان و جهانیان گذشتند و بجهانها
الهی دل بستند آفرین بآن قوه الهیه بار که چنین نفوسی تری^{بت}

فرموده که مورد بخشش خداوند آفرینشند و چون در دانه
 محبت الله در آغوش صدف موهبت پرورش یافتند امیدوارم
 که روز بروز بر تئلاً لطافت و درخشندگی بفرمایند در خصوص
 پرتویزدان و کوکب تابان حضرت زردشت سؤال نمودید
 که در رساله ایقان نامشان مذکور نه حکمتش چیست ای
 بنده الهی در رساله ایقان بسیاری از انبیا مذکور نه منحصر
 بحضرت زردشت نیست زیرا این رساله مبارکه در جواب
 مسائلی که حضرت افغان سدره منتهی فرموده بودند نازل شد
 جواب مطابق سؤال است و مقتضی مقام و زمان اما در الواح
 مبارکه و صحائف مقدسه ذکر آن روح مصور و کوکب هدیه
 بسیار نازل و نهایت نعت و ستایش را فرموده اند جمیع
 الواح الهی حکم یک کتاب دارد مانند قرآن هر چند سوره متعدده
 ولی کتاب واحد قل کل من عند الله جمیع لوح محفوظ است
 ورق منشور لهذا در هر یک ذکر نفس مقدسه
 شور کفایت است و عليك التحية
 والشاء ع

هُوَ اللَّهُ

ای نصر الهی فی الحقیقه در خدمات رب الآیات از هر جهت
 نهایت همت را مبذول داشتی و بمنتهای جانفشانی قیام
 فرمودی علی الخصوص تأسیس مورع و رذیعه مقدس
 چون باین خدمت در نهایت حکمت موفق شوید گوی سبقت را
 از میدان موهبت برباید در خصوص اعانه خیریه و مواز
 و مصارفش البته شما و اعضای محفل محترم نهایت دقت را
 خواهید فرمود اینعبد بدرگاه الهی عجز و زاری نماید و
 از برای شما تأییدی غیبی و توفیقی لاریبی تمنا ورجا کند این
 نوایای خالصه و این مقاصد مقدسه دلیل بر علویت فطرت
 و علوهمت و عبودیت درگاه احدیت است البته مغناطیس
 تأیید گردد و الطاف رحمانیه جذب نماید ای پروردگار
 این بنده صادر قرا کوکب بارق نما و شهاب ثاقب کن در درگاه
 پناه ده و براز پنهان آگاه نما شمع روشن کن و درخت بارور
 نما و فیض و برکت بخش توئی مقتدر و توانا و توئی بخشند و مهربان
 ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان حمد کن خدا را که در آستان مقدس
جمال قدم عبد مقبولی و در بین یاران الهی ممدوح و محبوب
جمع از گفتار و رفتار شما ستایش می نمایند و راضی هستند و
عبد البهائیان نیز از درگاه حضرت رحمانیت پیوسته مستدعی
وراجی که در جمیع امور موفق و مؤید گردی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای نهالهای باغ الهی از فضل قدیم جمال قدم روحی له
الفدا امید دارم که در کنار جویبار عنایت نشو و نما نمائید
و از فیض سحاب الطاف سبز و خرم گردید و چون اشجار ^س فرورد
الهی شکوفه و برگ نمائید و با شمار عرفان مزین شوید چون
پدر مظهر الطاف اسم اعظم شوید و چون اعمام مطلع ^س موا
جمال قدم آیات توحید گردید و بیانات کتاب تجرید در افاق
وجود نجوم زاهره شوید و در منشور آفاق کلمات باهره

ولیس ذلك على فضل ربكم ببعيد والحمد لله رب العالمين ع

هُوَ اللَّهُ

ای ورقه موقنه اگر چه در دریا غربت بفرقت خویش و
پیوند گرفتار شدی ولی بخدمت خداوندی مثل و مانند
سرافراز گشتی از قطره محروم شدی و از بحر نصیب برداشتی
یک ساعت آن غربت پر کوبت بهتر از صد سال زندگانی ^{است} در ^س وطن
و یکدقیقه این آوارگی خوشتر از صد هزار آزادگیت ع ع

هُوَ اللَّهُ

ایها المتمسک بالعروة الوثقی امة البهاء حرم مستشهد
فی سبیل الله عازم و راجع بمانند رانند در حقیقت رعایت
و احترام جمیع باید مجرئی دارند زیرا بسیار صدقات در سبیل
الهی دیده است و البهاء علیک ع ع

سُؤَالُ اللَّهِ

ای هر مزدیاری در دیار الهی در آمدی و در گلزار رحمانی
وارد شدی پس در این مرغزار معانی گشت و گذار نما
و از باره روحانی بنوش و گل یزدانی بپوی و سبوی حقیقی
بکش تا انوار بر آن آفاق بتابد ع

سُؤَالُ اللَّهِ

ای یار با وفای عبدالبهآ همواره این آواره بدرگاه کبریا
عجز و لابه می نماید و ناله و انا به میکند که ای پروردگار
حوزه اخوان رحمانی را بقوه آسمانی حفظ و صیانت فرما و
بفیض ربانی برکت ملکوتی عطا فرما درها بگشا و فیض کلی
ببخشا تا یبید فرما و الطاف بی پایان مبذول نما توئی مقتدر
و عزیز و توانا ای خداوند بهمانند این بنده مستمند بخدمت
پرداخت و عبودیت برخاست از فضل بی پایان عون و
صون آسمانی همدم کن و بخلوتگاه عبودیت کبری محرم فرما

توئی مقتدر و عزیز و توانا ای رفیق بعضی از یاران علی الخوص
جناب امین فدوی آن برادرانند هر دم زبان بشنا و ستایش
گشایند تا دلشان بمحامد و اوصاف شما آسایش جوید و
زبانشان بتعریف و توصیف شما آرایش یابد من نیز تصدیق
نمایم و توفیق طلبم تا روز بروز آن دو شمع روشنتر گردد و
آن دو شجره محبت الله بارور گردد و در حدیقه معرفت الله
رایحه طیبه مشک و عنبر منتشر فرماید ع

سُؤَالُ اللَّهِ

ای یاران عزیز عبدالبهآ و اماء رحمن وقت غروبست
و آفتاب جهان خاکدان روبه افول ولی نیر حقیقت از افق
ابدی در اشراق و ظهور چه که فی الحقیقه ذات مقدس را
نه طلوعی و نه افولی نه شروقی و نه بطونی لم یزل افق حقیقت
منور است و عالم وجود از نفحه مشکبار معطر ولی بظاهر
شمس جمال بسحاب جلال مجلل گردد و ناله و فغان ^{شفا}
باوج اعلی رسد مقصود اینست که یقین نمایند و امین ^{شد} با

که آنخاندان مشمول عواطف الطاف در آیام ظهور شده
 والی الآن آن دو دمان منظور نظر عنایت بوده والی الأبد
 هستند در حقشان خطاب شفاهی از فم رحمانی صادر و کتاب
 ربانی از قلم اعلی وارد این صوت وصیت جهانگیر است و این
 مقرّب در گاه کبریاشایع و شهیر پس هردم هزار شکرانه نمائید
 و بدرگاه خداوند یگانه حمد و ثنا کنید که مورد چنین الطاف
 جدید شدید و مظهر چنین اسرار بدیع و مطلع چنین آثار
 منیع گشتید ان ربکم اختصکم بهذا الفضل العظیم و اتاکم
 موهبة من نبأه العظیم واجتباکم لعطائه الجزیل و اختارکم
 لألطافه بین العالمین الہی الہی هذه عصبة ثابتة علی عهدک
 وثلة نابثة فی ریاض میثاقک و زمرة ناطقة بثنائک و سلاة
 خاضعة لعلوکبریائک منجذبة بنفحاتک مقببة من انوارک
 مرتلة لأیاتک رافعة لرایاتک رب احفظها من السهام و
 احرسها من السنان واکلئها من عدوان اهل الطغیان و قها
 من شر الهزلة الخذلة و سلطة الهمة اللمزه و ایدها بجنود
 ملکوتک و انصرها بجنیوش عظمتک و جبروتک رب انلها

الکأس الطهور و قدر لها الحظ الوفور و وفقها علی العمل
 المشکور و صنہا ان یبغتها اهل الغرور حتی یغتبها الکلی
 فی العمل المبرور و احفظها من کل حقود و حسود انک انت
 المقتدر الغفور و انک انت العزیز الرؤف لا اله الا انت الملك
 الفرد المہین السبوح القدوس ع

هو الله

ای یار روحانی حمد خدا را که شب و روز بخندت مرا لله
 مشغولی و در نطل کلمة الله محشور متشبث بذیل عنایتی
 و متوسل بدرگاه حضرت احدیت در ملکوت الہی بندہ مقبول
 و در جبروت اعلی عبد ممدوح لحظات عین رحمانیت شامست
 و الطاف جمال وحدانیت کامل همیشه در این انجمن الہی
 مذکور و در ساحت بندگان آستان حضرت غیر منہای
 معروف و مشهور نہایت محبت را بشما داشته و دارم و چون
 نامت بزبان رانم بحر محبت بموج آید شکر کن خدا را که باین
 فضل وجود ممتاز گشتی عبد البہا عباس

هُوَ اللَّهُ

ای یار صادق عبدالبهاء در محیط آب نار مجبت الله در شد
 التهاست اهل کشتی جمع شدند و در شبی خواهش صحبتی
 در مواجهه عموم نمودند بقدر عجز و ناتوانی صحبتی روحانی
 گشت علی العجاله در جهان محیط در میان اهل سفینه دمدمه
 و غلغله افتاده که این نفوس غریبه بندگان آستان بهاء الله
 هستند و بجهت ابلاغ امر و نشر تعالیم حضرت بهاء الله از شرق
 عازم غربند و بعضی جستجو می نمایند امید چنانست که غلغله
 بلند گردد و نفثات روح محبت الله قلوب را روح جدید ^{بخشد} ع
 جناب میر امین خواهش نمودند که در این سفر همدم گردند
 عبدالبهار نیز نهایت سرور در این بود ولی بملاحظه مشاغل
 شما و فرصت استندان از شما نیز نبود حکم بر جوع شدن تا بتمشیت
 امور آنحضرت پردازد اگر چنانچه کاری نداشته باشد و
 مکث من در امریکا بطول انجامد و از هر جهت شما موافق
 بدانید و جناب امین شور بنمائید و آراء توافق یابد اگر مدتی

قلیل در آیام اخیر بیاید ضروری ندارد ع ع
 حضرات امیران الحمد لله پیش از حرکت من رسیدند
 و در نهایت سرور ملاقات حاصل گردیدنی الحقیقه روهای
 نورانی دارند ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یار قدیم آنچه بجناب حیدر قبل علی مرقوم ^{بد} نموده بود
 معلوم و مفهوم شد و ایشان همواره بذکر شما مشغولند
 و بیاد شما مانوس در آستان مقدس بکرات بیاد شما ^{رند} افتادند
 و طلب مدد و فیض عنایت نمودند من نیز در این عمل
 میروم و شریک و سهم ایشانم و امیدوارم که از هر جهت ^ت تأیید
 حضرت احدیت احاطه نماید در این آیام چون نفعه عذاب
 بآن اقالیم مرور نمود اسباب مشقتی از برای آنجناب ^{صل} حاصل
 شد و لکن موقتست ملال نیارید و کلال حاصل نمائید
 من بعد بهتر گردد و اسباب روح و ریحان حاصل شود
 سبحان الله در قرآن میفرماید و لقد اخذناهم بالعذاب

الأدنى دون العذاب الأكبر لعلهم يرجعون باوجود این
 این قوم پرلوم را اسباب تنبه باعث از یاد غفلت گرد ما
 نند طفلانند که تحریک مهد سبب استغراق در خوابست یعنی
 تحریک که سبب ایقاظست مورث از یاد نوم شود دعهم
 يخوضوا ويلعبوا حتى يرجعوا الى الذرکات السفلى باری احبای
 الهی باید کل در این موارد بنهایت ثبوت واستقامت قیام نمایند
 ومطمئن بحفظ وحمایت حق باشند ابداً اضطرابی حاصل
 نمایند این امراض مانند سپاه و لشکر است اگر در مقابل
 عساکر مهاجمه انسان اندک اضطرابی بنماید شبههئی نیست
 که مستولی گردند و در میدان تالان و تاراج نمایند و لکن
 اگر انسان بیسالت و شجاعتی خارق العاده مقابلی عساکر
 جرّاره نماید دشمن هر چند قوی و جسور باشد در میدان
 حرب مقاومت نتواند فرار اختیار کند حال احبای الهی نیز
 در چنین موارد یعنی هجوم مرض و بلاء باید در نهایت سکون
 و وقار و اطمینان و قوت قلب حرکت نمایند و جمیع یاران
 الهی را تحیت مشتاقانه برسان ع

هو الله

ای یارنا زنین آنچه نکاشتی و در دل داشتی پدیدار و خوا
 آشکار گشت هر چه ناله و فریاد کنی و آرزوی جانفشانی
 در راه آند لبر مهربان جوئی سزاوار و شایانست ولی چون
 چنین اندیشی در هر رمی جانی بیفشانی از خدا خواهی که آرزو
 تو و مرا هر دو روا فرماید تا هر یک در جانفشانی پرچمی برافرو
 اما تو چون به بندگی خدا پرداختی در از پنهان آموختی و
 فارسیا ترا بخداوند مهربان خواندی در هر دم جانفشانی
 برستی زردشتیان روی پیشینیا ترا سفید نمودند و پاکی نژاد
 پدید کردند من از آنان خوشنودم پس باید بجوشند و بخروشند
 تا هر همگیش را خوش اندیش کنند و هر بیگانه را یار و خویش
 نمایند آندم نیروی پروردگار پیاپی رسد و یاری آمرزگار دم
 بدم دیده شود و از برای پدر و مادر که بجهان دیگر رفته اند
 و از سر چشمه زندگانی جاودانی بی بهره بودند اگر خواهش
 آمرزش شود در درگاه خدا پذیرفته میشود از برای خداداد